



اساس سوسیالیسم انسان است،
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت



برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷ - ۲۳ خرداد ۱۳۸۶ e.mail: siavash_d@yahoo.com

سر دبیر: سیاوش دانشور

ضمیمه یک دنیای بهتر شماره ۳ امروز منتشر میشود

متن سخنرانیهای افتتاحیه کنفرانس اول

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

سفر اورتگا به ایران

زمانی که ساندینیستها در نیکاراگوئه قدرت را گرفتند و تقریباً همزمان آنتی امپریالیسم خمینی در ایران چپ ناسیونالیست ایران را خلع سلاح کرد، شاید هنوز ماهیت ناسیونالیستی و بورژوائی چپ آنتی امپریالیست ناروشن بود. هرچند منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست در ایندوران تنها صدای قابل شنیدن مارکسیستی در متن یک تحول مهم جهانی در نقد این چپ الکن و غیر کارگری بود. آمریکای لاتین و جنبشهای مختلف و معرفی آن یکی بدنیاال دیگری به بن بست رسیدند و عمدتاً با حضور گسترده تر طبقه کارگر و مبارزه کارگری منزوی شدند. پیش از زمین لرزه تحولات شوروی و بن بست اردوگاههای سوسیالیسم موجود، سوسیالیسم عربی و سوسیالیسم لاتینی و کلا چپ رادیکال غیر کارگری از نفس افتاده بود. سقوط شوروی بقایای این جنبش جهانی و عمدتاً چپ مرکز و اصلاح طلب را به سوی دمکراسی و بازار و مکانیزمهای آن هدایت کرد. برگشت موج چپگرایی در آمریکای لاتین نه از حقانیت نقد اجتماعی و طبقاتی این جنبش بلکه از ناتوانی نسخه های بانک جهانی و نئولیبرالیسم در پاسخ به حداقل خواستهای مردم جهان بود. مادام که سنت اجتماعی و طبقاتی نوینی قد علم نکند و روی دوش نقد همه جانبه تاریخ ماقبل خود قرار نگیرد، سنتهای قدیمی و از نفس افتاد دوباره جان میگیرند و در شرایط دیگر و با نسلی دیگر و با پرچمی دیگر به میدان می آیند. پیروزیهای پی در پی انتخاباتی در کشورهای آمریکای لاتین، نزدیکی سران مشهور آن مانند چاوز و کاسترو و اخیراً اورتگا به رژیم اسلامی، زمزمه تشکیل "جبهه ضد

صفحه ۱۹



صفحه ۹

سیاسی - طنز، سعید مدانلو

دوستان واقعی مردم اسرائیل چه کسانی هستند؟!

پاکستان، طالبان و جمهوری اسلامی!

ملا دانشمند و اسلام بی نقاب!

کمپین معرفی حزب



گفتگو

با علی جوادی

صفحه ۴



۹ سال گذشت:

۳۰ خرداد ۶۰

گفتگو آذر ماجدی با
منصور حکمت در رادیو

انترناسیونال- ۲۳ خرداد ۱۳۷۹ صفحه ۲

در پایان جنگی علیه زندگی!

نتوانستند! پیروز نشدند!



صفحه ۵

علی جوادی

گزارشی از آزادی فعالین کارگری

سیامک مرادی سنندج

در باره اخراج کارگران افغانی

سیامک مرادی سنندج

گزارش سایت بین المللی کارگری "لیبر استارت" از کمپین آزادی محمود صالحی

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران

صفحه ۶

صفحه ۸

صفحه ۷

در صفحات دیگر؛ نامه ها، در دفاع از حقیقت، تجمع در های گیت، ستون آخر .

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رادیو انترناسیونال: یعنی جمهوری اسلامی کار سرکوب انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیری ها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هرکسی که بنظرشان قیافه اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست بریزد به چشم سپاه و کمیته چی ها، کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان می نشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۶۷ در ایران شده است اشک خواهد ریخت.

این از جنایات های عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل کشی در رواندا، به مراتب وحشتناک تر از وقایعی

۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ میگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست. یک دوره نسبتا باز فعالیت سیاسی است که دولت زورش نمیرسد وسیعا سرکوب کند، هر چند چماق داری هست، چاقو کشی هست، اسلامگیری هست. خلخال همان موقع برای رژیم جلادی میکند، با این وجود رژیم این قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاء مردم را به آن شدت سرکوب و خنثی کند. احزاب سیاسی از همه جا سر در میاورند، کتابهای مارکس و لنین همه جا بفروش میرسد، سازمانهای کمونیستی روزنامه منتشر میکنند، شوراها، کارگری بوجود میایند، سازمانهای مختلف زنان بوجود میایند، موج اعتراضی بالا میگیرد. تا اینکه در ۳۰ خرداد ۶۰ که یک کودتای خونین ضد انقلابی - اسلامی صورت میگیرد. هجوم میاورند و روزی ۳۰۰، ۵۰۰ نفر را در اوین و سراسر کشور اعدام میکنند، روزنامه ها را می بندند و مخالفینشان را تارومار میکنند. این آن پدیده ای است که باعث شد جمهوری اسلامی امروز وجود داشته باشد. مقطع پیدایش و تثبیت جمهوری اسلامی، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهریور ۵۷ (که روز تیراندازی ارتش شاه به مردم و کشتار در میدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۶۰ فاصله ای است که در آن نیروها و دولت های دست راستی سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگیرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که این سرکوب صورت میگیرد.

خوب است یادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامی اساسا از روی لیست کسانی بود که که در رژیم شاه به زندان افتاده بودند، کسی که در رژیم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامی اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژیم شاه میخواست بزند و بکشد و نمیتوانست.



۱۹ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

گفتگو با رادیو انترناسیونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

سوسیالیستی وجود نداشت، آزادی هیچگونه فعالیت سیاسی وجود نداشت. یک حکومت مستبد، فردی، متکی به ارتش، پلیس و پلیس مخفی بود. جامعه ای بود دستخوش بیشترین نابرابری اقتصادی، فقر عظیم در کنار ثروت های انبوه. مردم علیه اینها بپا خاستند، برای برابری، برای آزادی از چنگال اختناق سیاسی و استثمار اقتصادی. این به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتی معلوم شد که رژیم شاه از سرکوب این جنبش ناتوان است، جنبش اسلامی که بعنوان یک جریان مرتجع، علیه مدنیت، علیه مدرنیسم اجتماعی، علیه حقوق زنان، علیه رشد، یک جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قدیم در گوشه ای از جامعه ایران بود، پر و بال میگیرد. یکی از شخصیت های این جنبش، یعنی خمینی، که در عراق تبعید بود را برمیدارند و به پاریس میبرند و زیر نورافکن میگذارند. از آن وقت رسانه ها و دولتهای غربی وسیعا جریان اسلامی را بعنوان آلترناتیوی که میتواند و باید جای حکومت شاه بنشیند تبلیغ میکنند. بالاخره ژنرال هوپز از طرف دولت آمریکا میاید با ارتش صحبت میکند و وفاداری ارتش را به خمینی میگیرد. بخش بزرگی از اپوزیسیون ملی و سنتی آن موقع، جبهه ملی و حزب توده و غیره به جریان اسلامی اعلام وفاداری میکنند و جریان اسلامی به این ترتیب به صدر مبارزه علیه سلطنت رانده میشود. مردم بر خلاف میل جریان اسلامی قیام میکنند، قیام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در یک رو در رویی نظامی شکست میدهند. اما ماحصل این روند پیدایش یک حکومتی است تحت رهبری و کنترل جریان اسلامی.

منتهی آن دو سال و نیمی که از

رادیو انترناسیونال (آذر ماجدی): اجازه بدهید با یک نقل قول از مقاله "تاریخ شکست خوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسید، شروع کنیم. شما در پایان این مقاله نوشته اید:

"بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتا نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملا با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهریور را که سرکوب خونین جنبش انقلابی مردم توسط رژیم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده اید و این دو تاریخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب نامیدید. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بیطرفی که به آن تاریخ نگاه کند (و من توصیه میکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده ای از آن دوران ندارند حتما آن تاریخ را بازبینی کنند) می بیند که ماجرا چنین بود که مردم علیه استبداد سلطنتی با پلیس مخفی اش، با زندانهایش، با شکنجه هایش بپاخاستند. در آن جامعه آزادی بیان وجود نداشت، آزادی مطبوعات وجود نداشت، آزادی تشکل و فعالیت اتحادیه کارگری وجود نداشت، آزادی فعالیت های

پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت هایش از خمینی و بهشتی تا خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و همه کسانی است که در این روند نقش داشته اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۸

۳ تیر ۱۳۷۹ - ۲۳ ژوئن ۲۰۰۰

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست نخوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر می خواهند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آلهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیست و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

از تاریخ شکست نخوردگان

خرداد بایستد دارد از جرگه خودی ها یا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پول هایشان را بردارند و بروند لس آنجلس. سر و کارشان بسیاری از اینها دیر یا زود به محکمه های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

رادیو انترناسیونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جان باختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، و افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس اند، در کابینه اند، رئیس قوه قضائیه اند، رهبرند، رئیس ارتش اند، سران سپاه پاسداران اند. نبرد با اینها ادامه دارد.

گفتگو منصور حکمت با رادیو انترناسیونال...

است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نصبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود در راس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگه دارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاش شان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سرپا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که باین ترتیب دوم خردادی ها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ابداء. دوم خردادی ها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادی ها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتاً همان شاخصی است که خودی و غیر خودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰

است که در شبلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدی های مهم انسانی قرن بیست است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین ترین و پرشورترین و آزادیخواه ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سرکار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الان به جان هم افتاده اند، در آن موقع همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظورم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دو خردادی ها را اسم ببرم، بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الان از رهبران جبهه دو خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الان به جان هم افتاده اند؟

منصور حکمت: جناح بندی همانموقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح بندی که الان می بینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی ها در صد مقدم حکومت بودند. صف بندی ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الان بخشی از جبهه دو خرداد است خود اولین قربانی خط امامی هایی بود که خود آنها هم الان بخشی از جنبش دو خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی ها بود. منظورم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دو خرداد که بعداً بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافل است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد و لتر شده اند و دموکرات شده اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح

کمپین معرفی حزب

گفتگو با علی جوادی



یک دنیای بهتر: اولین کمپین حزب به معرفی خود اختصاص دارد. هدف و چهارچوب این کمپین چیست؟

علی جوادی: ما یک حزب جدید ایجاد کرده ایم. حزبی برای سازماندهی انقلاب کارگری. حزبی برای پیروزی کمونیسم در ایران. حزبی با پرچم کمونیستی منصور حکمت. ما گروه فشار نیستیم. سازمان پخش حقایق در باره جامعه و طبقات نیستیم. یک حزب سیاسی مدعی تصرف قدرت هستیم. برای پیشبرد اهدافمان نیازمند قوی شدن هستیم. نیازمند نیروی کادری لازمی هستیم که کل این نقشه عمل را متحقق کند. بدین منظور نیازمند آن هستیم که حزب را به جامعه معرفی کنیم. تفاوت و ویژگی های آن را به جامعه معرفی کنیم. ما رگه معینی در جنبش کمونیسم کارگری هستیم. روشن بین و شفاف. با برنامه و نقشه عمل کمونیستی منصور حکمت. این حزب اکنون در جامعه موجود نیست. باید ساخته شود. هیچکدام از احزاب کمونیستی کارگری چنین جایگاهی را ایفا نکرده اند. "چپ" و "راست" این جنبش از خط رسمی کمونیسم کارگری منصور حکمت دور شده اند. امروز حزب جدیدی ایجاد شده است که می خواهد کمونیسم کارگری را بمتابه یک نیروی واحد و فشرده، مجهز و متحد کند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری پدیده ای جدید و نو در صفوف جنبش کمونیسم کارگری است. ضعفها و کاستی های این جنبش را میشناسد. علل عدم پیشروی جدی کمونیسم کارگری در این شرایط را میشناسد. راه حل و نقشه عمل پیشروی را در اختیار دارد. حزب اتحاد کمونیسم کارگری حزبی متفاوت است. کم توقع نیست. مدعی است. رادیکال و افراطی است. اما زمینی و سازمانده و تغییر دهنده است. ما آمده ایم تا موقعیت و شرایط جنبش کمونیسم کارگری را تغییر دهیم.

ما می خواهیم که به نیروی اصلی کمونیسم کارگری تبدیل شویم.

یک رکن مهم ایجاد چنین حزبی تلاش برای سازماندهی و متحد کردن فعالین کمونیسم کارگری است. کمپین معرفی حزب تلاشی برای شناسایی و معرفی مختصات چنین حزبی به کل جنبش کمونیسم کارگری و مردم آزادخواه و برابری طلب است. ما می خواهیم این حزب را با قدرت تمام به میان جامعه ببریم. ما حزب آن گرایشی در جنبش کارگری هستیم که هدفش نابودی نظام سرمایه داری و استقرار فوری سوسیالیسم است. ما می خواهیم خطاب به کارگران سوسیالیست و رادیکال بگوئیم که به حزب خودتان بپیوندید. ما می خواهیم به آنها بگوئیم که حزبی به میدان آمده است که در عین تشابه با سایر احزاب کمونیستی کارگری تفاوت های معین و روشنی با آنها دارد. سکتاریست و فرقه ای نیست. تفرقه افکن نیست. متحد کننده است. جنبش اش را میشناسد. مصالح عمومی جنبش اش خط راهنمایی آن است. نیروی متحد کننده جنبش کمونیسم کارگری است. چسب اتحاد گرایش رادیکال و سوسیالیستی در صفوف طبقه کارگر است. ما می خواهیم که شبکه ها و محافل سوسیالیستی کارگری را متحد کنیم. ما می خواهیم که چسب این اتحاد باشیم. یک هدف این کمپین معرفی مختصات چنین حزبی است.

امروز جامعه دستخوش تحولات عظیمی است. جنبش سرنگونی طلبی توده های مردم اصلیتترین امکان و توان برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. این جنبش فاقد رهبری و هژمونی سیاسی است. تحکیم هژمونی چپ و کمونیسم بر این جنبش محنوم نیست. ما می خواهیم هژمونی کمونیسم را بر این جنبش تأمین کنیم. ما می خواهیم سرنگونی رژیم اسلامی را با پیروزی کمونیسم

همراه کنیم. ما می خواهیم کاری کنیم که سرنوشت جامعه را احزاب سنتی و حاشیه ای تعیین نکنند. ما می خواهیم آینده را از همین امروز بسازیم. ما می خواهیم صفی از رهبران کمونیست را در جامعه شکل دهیم که در مقام نیروی رهبری کننده جامعه را قطنی کنند. ناسیونالیسم و ملی اسلامی ها را کاملا کناری بزنند و امید و آرزوی مردم را در پس جدال سرنگونی رژیم اسلامی متحقق کنند.

اما در مورد ابعاد این کمپین. ما یک کمپین سه ماهه را اعلام کرده ایم. این کمپین دو رکن دارد. یکی معرفی حزب به کارگران و مردم و دیگری عضو گیری و ساختن حزب در همین پروسه. رویکرد ما در این کمپین جلب نیروی وسیع جدید کمونیسم کارگری به حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. تکیه ما در این کمپین اساسا گسترش صفوف کمونیسم کارگری است. سیاست عضوگیری ما در رقابت با احزاب کمونیستی کارگری استوار نیست. ما می خواهیم گسترده شویم اما این گسترش را اساسا در گسترش صفوف جنبش کمونیسم کارگری جستجو میکنیم. ما می خواهیم کاری کنیم که این جنبش گسترده و به نیروی اول در جامعه و در تقابل با جنبشهای اجتماعی راست

تبدیل شود. ما نمی خواهیم طول و عرض دیگران کوچک شود، بر عکس ما بزرگی و گسترش خودمان را در گسترش جنبش مان جستجو میکنیم.

یک دنیای بهتر: آیا حزب ما حزبی کمپینی است یا کمپین هم در کنار فعالیت روتین کمونیستی اش دارد؟

علی جوادی: ما حزب کمپین ها نیستیم. کمپین یک تمرکز دوره ای و معین را در پیشبرد سیاستهای ما دنبال میکند. کار

روتین کمونیستی ما کار دائم و همیشگی ماست و در هر شرایطی آن را دنبال میکنیم. اتفاقا ما در عین کار اجتماعی و ماکرو و حتی در دوره هایی که کمپین معینی را دنبال میکنیم بر کار روتین کمونیستی تاکید دو چندان میکنیم. بر عکس کمپین های ما به ابعاد کار روتین ما گسترش بیشتری می بخشد. امکانات ما را برای انجام کار روتین و همیشگی مان افزایش میدهد. ما کمونیستیم و گسترش کار روتین کمونیستی یک کار دائم و تعطیل ناپذیر ماست.

همانطور که قبلا اشاره کردم یک هدف این کمپین ساختن اندامهای حزب در پروسه پیشبرد این اهداف مرحله ای است. ما میکوشیم که واحدهای حزبی را چه در داخل کشور و چه در خارج کشور در این پروسه شکل دهیم. حزبی که باید معرفی شود حزبی است که در عین حال باید اندامهایش ساخته شود. واحدهای کشوری اش شکل بگیرد. واحدهایش در داخل و خارج شکل بگیرند. حزب اتحاد کمونیسم کارگری را در عمل مبارزاتی در کمپین معرفی و عضو گیری حزب شکل میدهیم.

یک دنیای بهتر: چه انتظاری از اعضا و کادرها و دوستداران حزب در این کمپین هست؟

علی جوادی: در درجه اول از همه اعضا و کادرهای حزب انتظار میرود که با قدرت این کمپین را در دست بگیرند. واحدهای حزبی را شکل دهند. مختصات و ویژگی های حزب ما را به جامعه معرفی کنند. سمبل و نمونه چنین خط مشی و سیاستهایی باشند. یک تاکید حزب ما تماس و گسترش رابطه کمونیستی در پیرامون و محل خود و محیط زیست و تماس مستقیم است. اگر چه یک رکن کمپین معرفی حزب و عضو گیری تبلیغ در سطح ماکرو و اجتماعی است. اما حلقه نهایی چنین کمپنی تماس مستقیم و حضوری و مستقیم با فعالین کارگری و

در پایان جنگی علیه زندگی! نتوانستند! پیروز نشدند!

کمپین معرفی حزب، گفتگو با علی جوادی...

مجادلات سیاسی حزب را نمایندگی کنند. ضرورت و مطلوبیت پیوستن به این حزب را توضیح دهند. قانع کنند. متشکل کنند. بسیج کنند. و عضو بگیرند. حزب ما دارای شخصیتهای شناخته شده و محبوبی است. این شناخت و محبوبیت را باید به سرمایه معرفی حزب و گسترش کمپین عضو گیری تبدیل کرد.

یک دنیای بهتر: فراخوان فشرده این کمپین خیلی کوتاه چیست؟

علی جوادی: فراخوان من بطور فشرده دعوت از همه کسانی است که برای پیروزی کمونیسم و کارگر و آزادیخواهی مبارزه میکنند، به این حزب است. این یک حزب تمام عیار سیاسی و مدرن کمونیستی است. این حزب شماس است. این حزب تمام کسانی است که خواهان یک دنیای بهتر هستند. این حزب تمام کسانی است که جامعه سرمایه داری و مذهب زده را دون شان انسان میدانند. این حزب تمام کسانی است که هویت انسانی آحاد جامعه مبنای هویتی تلاششان است. این حزب خوشبختی و سعادت و انسانیت است. به حزب خودتان بپیوندید!

رهبران عملی و فعالین کمونیست در محل است. انتظار حزب از تمامی اعضا و دستداران حزب این است که بیشترین تماس را با فعالین عملی و کمونیست در روابط اجتماعی ایجاد کنند. نشریات و ادبیات حزبی را وسیعاً توزیع کنند. حزب را در محل زیست خود به جامعه معرفی کنند. در پاسخ به سئوالات و مسائل گرهی مورد نظر این فعالین در روی آوری به حزب کوشا باشند. وظایف و انتظارات مشخص تر هر واحد و ارگان حزبی را در رهنمودهای مشخص تر دنبال خواهیم کرد.

ما این کمپین را به صورت مدرن و امروزی به پیش خواهیم برد. شاخص های موفقیت این کمپین را مشخص کرده ایم، انتظارات و توقعات حزب را روشن کرده ایم و در هر لحظه به موانع و مشکلاتی که باید پاسخ داد، خواهیم پرداخت. انتظار رهبری حزب از اعضا و کادرها این است که حزب را به خیابانها ببرند. حضور حزب را در مجامع کارگری و کمونیستی تامین کنند. حزب را در اعتراضات دخیل کنند. در

است که کوله بار شکستهای گذشته را بر دوش خود حمل نمیکند. رژیم اسلامی غرق در بحران و بن بست لاعلاج همه جانبه به جنگ این نسل رفت. آمد که بزند تا بماند. در عرض چند هفته صد هزار نفر را دستگیر کرد. به هر کس تیغی کشیدند. هدف مرعوب کردن و تسلیم کردن بود. اما موفق نشدند. زدند. دستگیر کردند. شکنجه کردند. تحقیر و توهین کردند. عقب نشاندند. اما نتوانستند بر خلاف دوره های قبلی شکست دهند. نتوانستند پیروز شوند.

آنچه صورت گرفت و اکنون به پایانش رسیده ایم یک تجربه حیاتی در زندگی سیاسی نسل جوان است. زنان و جوانان مقاومت کردند. اما تسلیم نشدند. علیرغم نا برابری جنگ شکست نخوردند. و نسلی که شکست نخورد آبدیده تر میشود. جری تر و جسورتر میشود.



درسهای این تقابل را باید جمع بندی کرد. یک مساله بوضوح بیشتری در برابر جامعه قرار داده شد. رژیم اسلامی محتوم به شکست و نابودی است. راه پس و پیش ندارد. دوران مرگش فرا رسیده است. اما مساله حیاتی تر چگونگی پیروزی بر جمهوری اسلامی است. تجربیات اخیر نشاندهنده آن است که رژیم اسلامی نمیتواند بر این نسل غلبه کند اما برای خاتمه دادن به عمر سیاه رژیم اسلامی باید ماتریال پیروزی را فراهم کرد. و این وظیفه بر دوش جنبش کمونیسم کارگری است. شکل دادن به صف رهبران کمونیست رکن تعیین کننده ماتریال پیروزی است. باید به سرعت دست به کار شد.

یادداشتهای از علی جوادی

آنچه که در هفقه های گذشته در جامعه شاهدش بودیم صحنه های نبرد از یک جنگ تمام عیار سیاسی بود. نام آن را عملیات مقابله با "بد حجابی" و جمع آوری "اراذل و اوپاش" گذاشتند. اما در واقع جنگ رژیم آدمکشان اسلامی علیه جوانان و زنان بود. جنگی علیه زندگی و انسانیت. رژیم اسلامی بار دیگر زره پوش و نقابدار، با تمام قوا، هراسان به میدان آمد. آمد که بزند، دستگیر کند. شکنجه کند، مرعوب و نابود کند. آمد تا اعتراض و مقابله را شکست دهد. آمد اما راه حلی برای بقاء عمر سیاهش پیدا نکرد.

این جنگ قدمتی به عمر رژیم اسلامی سرمایه در جامعه اسلامزده ایران دارد. تعرض به کارگران بیکار، یورش وحشیانه به مردم زحمتکش در کردستان و ترکمن صحرا، سازماندهی قتل عام ۳۰ خرداد، و کشتارهای دسته جمعی در شهریور ۶۷، گوشه هایی از این جنگ تمام عیار علیه جامعه هستند. اما آنچه این جهاد اسلامی و ضد انسانی را از آنچه تا کنون صورت گرفته متمایز میکند شمایل نیروی مهاجم و سرکوبگر نیست. این همان رژیم لاجوردی و خلخالی و خمینی و رفسنجانی و خاتمی و احمدی نژاد است. طرف سرکوبگر همان است که بوده است.

تفاوت اما در نیروی مقابل است. جنگی که در این دوران رژیم یکبار دیگر سوت یورش آن را به صدا در آورد به لحاظ نیروی اصلی رو در روی خود متفاوت است. رژیم به جنگ نسل جوان و زنان رفت. نسلی که جوان است، پر تحرک است. مدرن و امروزی است. اسلامی نیست. بر عکس آنتی اسلامی است. بدهی ای به دستگاه کثیف مذهب و خدا و پیغمبر و اولادش ندارد. میخواهد زندگی کند. و به همین خاطر رو در روی رژیم اسلامی است. نسلی



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری

Capital

Web Address: <http://markazmkk.blogfa.com>

E-MAIL: workercommunismstudies@gmail.com



مرکز مطالعات کمونیسم کارگری برگزار میکند:

در باره حزب اتحاد کمونیسم کارگری

تفاوت های ما

سخنران؛ سیاوش دانشور

مکان: شبکه پالتاک، گروه خاور میانه - ایران

زمان: پنجشنبه ۱۴ ژوئن ۲۰۰۷

ساعت ۹ شب بوقت اروپای مرکزی، ۱۰،۳۰ شب ایران و ۱۲ ظهر بوقت لس آنجلس

و بطور هم زمان در یاهو مسنجر

گزارشی از آزادی فعالین کارگری در سنندج هشدار جدی طبقه کارگر به حاکمان سرمایه

سیامک مرادی - سنندج



بود که صدیق دسته گلی را که توسط نایب ریس اتحادیه به او تقدیم میشد به زور توانست بگیرد. همان لحظه اولیه خروج صدیق بر شانه های یکی از کارگران بلند شد و همه نیز با شاخه های گل او را همراهی و گل باران کردند.

بعد از طی 200 متر صدیق پائین آمد و در آغوش گرم همسرنوشتانش قرار گرفت. اعضای خانواده صدیق و کارگران همه او را بغل و غرق در بوسه کردند و به پایداری و استقامت و تحمل او درود گفتند. بغل گرفتن فرزندان هر دو با هم در میان جمعیت جالب بود. صدیق سوار ماشین شد. جمعیت هم همراه او در خیابانهای شهر بوق زنان و دست زنان و سوت زنان بعد از طی کردن چندین خیابان صدیق را به منزل پدرش بردند. دوباره صدیق بر بالای دست گرفته شد و در عرض کوچه منزل پدرش دوباره گلباران شد. حضور همسایه ها در کوچه و در پشت بام و جلو پنجره و در بالکنها دیدنی بود. جمعیت توسط صدیق و خانواده اش به داخل هدایت شدند. همه غرق در شادی بودند. هر طور بود البته به زحمت جمعیت در داخل منزل جا شدند. بعد از تنفسی کوتاه یکی از اعضای اتحادیه شروع به صحبت کرد و از حضور همه در این مدت بخصوص مدت های طولانی در جلو دادگاه و تجمعات تشکر کرد و از صدیق و شیت به عنوان رهبران واقعی و افتخارات طبقه کارگر نام برد.

بعد از چند لحظه صدیق از میان جمعیت بلند شد و ضمن تشکر از همه بخصوص اعضای اتحادیه و هیئت مدیره اتحادیه، دستگیری و بازداشت خود را در راستای احقاق حقوق طبقه کارگر و به رسمیت

رفتند بر گردند. ساعت حدود 1.40 دقیقه است. همه نگران و ناامید که امروز هم آزاد نمیشن. 10 دقیقه بعد یکی از خواهران صدیق به همراه دو نفر از راه میرسند نامه را جلو دادگاه در حالی که دادگاه تعطیل میشد به قاضی داد. اول قبول نمیکرد. بعد از جر و بحث و خواهش بلاخره پذیرفت که نامه صدیق را امضا کند. همه خوشحال داشتند محیط دادگاه را ترک میکردند که بقیه افرادی که به دنبال کار شیت رفته بودند بر گشتند و گفتند که کارشناس گفته وقت ندارم و بعد ظهر ساعت 5 بیایید. و این یعنی شیت امشب هم در زندان میماند.

درنگ جایز نبود باید افراد خودشان را به جلو زندان مرکزی برای استقبال از صدیق میرساندند. خیلی سریع کارگران و خانواده ها در ماشینها جا گرفتند و تلفن زندانها در مسیر زندان شروع شد. فقط یک جمله صدیق آزاد میشه، خودتو به جلو زندان مرکزی برسان و شماره بعدی. ساعت حدوداً 2.30 بود که به جلو زندان رسیدیم. زیاد طول نکشید که جلو زندان مملو از جمعیت شد. تعدادی از اعضای اتحادیه با فراهم کردن گل و شیرینی و ساندویچ خود را به جمعیت رساندند. با تقسیم گلها میان جمعیت و پذیرائی از آنها که از صبح جلو دادگاه بودند منتظر خروج صدیق شدیم. جمعیت بیشتر از 150 نفر میشد. لحظات سخت انتظار با اینکه واسه همه عادی شده بود چون حدود یک ماه در جلو دادگاه این انتظار را کشیده بودند باز هم سخت میگذشت. تا اینکه ساعت حدود 4 بعد ظهر بود که درب زندان باز و صدیق با چهره خندان از زندان آمد بیرون. شور و هیجان آنقدر زیاد

چهره های خندان و دست تکان دادن این دو نفر و هجوم یک لحظه کارگران و خانواده ها به طرف مینی بوس نگاهها را معطوف خود میکند. سرباز و ما مورینی که همراه آنان هستند هنوز 200 متر مانده که به جمع برسند داد میزنند کسی جلو نیادا! با سرعت سرسام آوری سعی میکنند آنان را به داخل دادگاه بکشانند!

از قدرت کارگر میترسند. فوراً دور صدیق و شیت حلقه میزنند. بازار ماچ و بوسه رونق پیدا میکند. ازدیاد جمعیت باعث میشد تعدادی با اشاره دست و از دور بوسه و ابراز احساساتشان را به کارگران دستبند در دست برسانند. فضای جالبی بود! ساعت حدود 11.30 دقیقه صبح یکی از کارگران خبر میآورد که برای هر کدام وثیقه 50 میلیونی گذاشتند. نگاهها به هم دوخته میشود. همه کارگر، تازه بیشتر آنها هم یا بیکار یا اخراجی، با این استنمار کارگر در ایران، کارگر وثیقه اش کجا بود؟ خانه و کاشانه اش کجا بود؟ حقوق یک ماه کارگر کفاف اجاره خانه اش نمیشه. وثیقه اش کجا بود؟ کارمند هم قبول نمی کردند که ضامن بشه.

بلاخره بعد از 30/40 دقیقه دو تا سند آماده میشه. تازه این اول کاره باید به تائید کارشناس دادگاه برسه و کارشناس ملک مورد نظر را ببینه. بعد از آن هم سند را ببری اداره ثبت و اسناد و آن را گرو بگذاری. وقت تنگ است باید دست به کار شد. کارگران تقسیم شده اند. تعدادی به دنبال کارشناس تعدادی به طرف ثبت.

ساعت حدوداً 1 بعد ظهر است و کارگران را دوباره به زندان منتقل میکنند. نگاهها همه به اطراف دادگاه است تا بچه های که به دنبال کارها

در سنندج از کارگر زندانی با گلباران و غرق در بوسه و بوق ممتد ماشینها در خیابانهای شهر استقبال شد!

زمان: ساعت حدود 8 صبح

مکان: سنندج میدان بسیج - جلو دادگاه

کارگران و اعضای اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در دسته های دو نفره و چند نفره خودشان را جلو دادگاه میرسانند. حضور خانوادهها، زنان، کودکان، کارگران جالب توجه است. تازه رسیده ها قبل از سلام و احوال پرسی، بقیه را که چند دقیقه زودتر از آنها آمده اند را سوال باران میکنند، چی شد؟ آیا امروز میاورنشان دادگاه؟ آیا آزاد میشوند؟ و.... و جواب دریافت میکردند معلوم نیست فلانی و فلانی رفتند تو ببینیم چی میشه. در محوطه دادگاه بحث دیگری نیست به جز کارگر، شیت، صدیق، اتحادیه، اول مه، انعکاس جهانی قضیه اول مه سنندج. دو نفر از اعضای اتحادیه توی دادگاه هستند. بقیه لحظات سخت انتظار را بی کار ننشستند. حرف میزنند، راه کار میدهند، بحث میکنند. همه بحثها روی کلمه کارگر و همبستگی و اتحاد است. ساعت حدود 10:45 دقیقه صبح است. با اشاره یکی از کارگران نگاهها همه به طرف خیابان دوخته میشود. مینی بوس سفید رنگ دادگاه کنار خیابان ترمز میکند. این نشانه این است که زندانی آوردند به دادگاه. همه نگاهها به درب مینی بوس است تا درب باز نشه افراد داخل مینی بوس دیده نمیش چون مینی بوس معمولی نیست و مخصوص حمل زندانی است. درب باز میشه چهره خندان صدیق و شیت را میبینیم که دستبند به دست از مینی بوس پیاده میشوند. همه بلند میشوند تا به طرف به طرف مینی بوس بروند. قدمهای استوار و

صدیق کریمی و شیث امانی آزاد شدند با تمام قوا برای آزادی محمود صالحی

صدیق کریمی و شیث امانی از رهبران "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" پس از ۴۰ روز از زندان آزاد شدند. آزادی این دو فعال کارگری را به خانواده های این عزیزان، به "اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار"، به طبقه کارگر و تمام کسانی که برای آزادی این فعالین تلاش کردند، تبریک میگوئیم. این یک پیروزی برای طبقه کارگر است.

آزادی این فعالین یک پیروزی و یک دستاورد مبارزاتی برای طبقه کارگر است. این پیروزی محصول تلاش و همبستگی گسترده است. یک دستاورد مبارزه برای آزادی این فعالین کارگری تعمیق اتحاد و همبستگی کارگری است. گسترش این همبستگی یک شرط عروج طبقه کارگر در مقیاسی سراسری و اجتماعی است.

صدیق کریمی و شیث امانی آزاد شدند، اما محمود صالحی همچنان در زندان جمهوری اسلامی است. محمود صالحی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود. همبستگی گسترده کارگری تنها راه رسیدن به این هدف فوری است.

**زنده باد همبستگی بین المللی
کارگری!**

مرگ بر جمهوری اسلامی!

**زنده باد آزادی، برابری، حکومت
کارگری!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ خرداد ۱۳۸۶ - ۹ ژوئیه ۲۰۰۷

رژیم اسلامی با یورش وحشیانه به مراسم روز جهانی کارگر در سنجند و دستگیری این رهبران و ۱۱ تن دیگر از فعالین کارگری کوشید تا یک عقب نشینی را به جنبش کارگری تحمیل کند. این یورش رژیم اسلامی اما با مقاومت و اعتراض گسترده فعالین و تشکلات کارگری چه در داخل کشور و چه در خارج کشور مواجه شد. تلاش برای آزادی این فعالین به یک کمپین گسترده بین المللی تبدیل شد. در متن چنین شرایطی رژیم اسلامی علیرغم تهدیدها و شرط و شروطش بالاخره ناچار به آزادی صدیق کریمی و شیث امانی شد.

گزارشی از آزادی فعالین کارگری در سنجند

شناختن حقوق کارگر دانست و گفت برای به دست آوردن خواستهایمان باید هزینه بدهیم و دستگیری و بازداشت ما هم هزینه ای بود که باید داده میشد تا به دنیای سرمایه داری این را گوشزد کنیم که طبقه کارگر به میدان آمده و اصلاً هم کوتاه نخواهد آمد. مصرانه پیگیر خواستهایمان خواهیم بود و کارگران را به اتحاد بیشتر در مقابل مشکلات دعوت کرد. بعد از آن مادر صدیق در سخنان کوتاهی گفت؛ صدیق جان در نبود تو همیشه خونه ما اینطوری شلوغ بوده و یک لحظه من و همسر و خواهر و بچه هایت و پدرت را تنها نگذاشته اند و از جمع نهایت تشکر و قدردانی کرد.

منتظر گزارش آزادی شیث امانی رئیس اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار هم باشید.

سایت بین المللی کارگری "لیبر استارت" گزارش میدهد:

هزاران نامه اعتراضی با عنوان "محمود صالحی را فوراً آزاد کنید!"



**به کمپین لیبر استارت برای
آزادی فوری محمود صالحی
بپیوندید!**

در هر کجای دنیا، از جمله ایران، که هستید، در کمتر از یک دقیقه میتوانید اعتراض خود را از طریق این کمپین ارسال نمایید.

**لطفاً بر روی لینک زیر کلیک کنید
و آنرا به وب سایت خود متصل
نمایید:**

[http://www.labourstart.org/
cgi-bin/solidarityforever/
show_campaign.cgi?c=231](http://www.labourstart.org/cgi-bin/solidarityforever/show_campaign.cgi?c=231)

اتحاد بین المللی

در حمایت از کارگران در ایران

info@workers-iran.org

لطفاً وب سایتهاى زیر را به صفحه
لینکهای خود اضافه نمایید.

[http://
www.etehadbinmelali.com/
INDEX1.htm](http://www.etehadbinmelali.com/INDEX1.htm)

<http://www.workers-iran.org>

۱۱ جون ۲۰۰۷

سایت بین المللی کارگری لیبر استارت کارزاری بین المللی را برای آزادی محمود صالحی از تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۷ آغاز نموده است. تا روز ۷ جون ۲۰۰۷، تعداد ۵۲۱۱ نامه اعتراضی از جانب فعالین کارگری از اقصی نقاط جهان به مقامات جمهوری اسلامی، از جمله احمدی نژاد، خامنه ای، شاهرودی و سفیر دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل، از طریق کمپین لیبر استارت ارسال گردیده است.

بنا به گزارش آقای اریک لی، این کمپین یکی از بزرگترین کمپینهای اعتراضی لیبر استارت بوده است که تا تاریخ ۷ جون از اقصی نقاط جهان بخصوص ایالات متحده، ۱۲۴۴، بریتانیا، ۱۰۲۷، کانادا، ۹۰۵، و استرالیا، ۸۱۶ و همچنین از کشورهای اسکانديناوی، آلمان، فرانسه، هلند، ایرلند، برخی کشورهای آفریقایى و آسیایى و نیز ایران به آن پیوسته اند و پیامهای اعتراضی خود را به مقامات جمهوری اسلامی ایران اعلام نموده اند. این کمپین همزمان بزبانهای انگلیسی، اسپانیایی، آلمانی، ایتالیایی، نروژی، فرانسوی و لهستانی سازمان داده شده است. بدنایال اعلام وخیم تر شدن بیماری محمود صالحی در هفته گذشته، در کمتر از ۲ روز بیش از ۱۵۰۰ نامه اعتراضی از سراسر جهان به مقامات اجرایی و قضایی جمهوری اسلامی ارسال گردید. از طریق این کمپین بطور روزانه دهها نامه اعتراضی برای آزادی صالحی به مقامات حکومت ایران کماکان ارسال خواهد گردید.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید!

حقیقت جوامع انسانی را مسموم میکند.

تاریخ دوره قدیم بجای خود، تاریخ سرمایه داری همواره شاهد جنگهای خونینی است که به نام ملیت، کشور، نژاد، قوم و منافع ملی سازمان داده میشود. به نام دفاع از "ناموس وطن"، "کیان کشور"، "منافع ملی"، "فرهنگ ملی"، "خاک"، "تمامیت ارضی" و... زندگی و جان انسان ها را در اصل قربانی منافع کثیف و سود و سرمایه طبقات حاکم کرده اند.

هدف ما تغییر این سیستم است. تغییر روابطنا برابر و غیر آزاد و غیر انسانی آن است. واژگون کردن روابط مبتنی بر کار مزدی! در نتیجه ما نمی خواهیم اندکی نمودارهای اقتصادی را بالا و پایین کنیم که شاید در این میان مزد کارگران و طبقات مزدبگیر و زحمت کش اندکی بهتر شود بلکه ما می خواهیم تمام این مناسبات نابرابر و اسارت بار را واژگون سازیم تا جهانی آزاد و برابر و انسانی بسازیم.

ما کارگران در ایران قویا اخراج شهروندان افغانی را محکوم کرده و همه با هم، یک پارچه میگوییم کارگران وطن ندارند!

زنده باد اتحاد طبقه کارگر

پر توان باد

همبستگی جهانی کارگران

هیچ کارگری در ایران با اخراج کارگران افغانی احساس خوشبختی نمیکند بلکه به شدت آن را محکوم کرده و به این طرح اعتراض شدید داریم. هیچ انسانی در انتخاب محل تولد خویش و طوقی که به طبع آن به نام ملیت و کشور بر گردنش آویزان می کنند آگاه نیست و اختیاری نداشته است. در نتیجه افتخار کردن و تعصب داشتن به امری که در انتخاب آن هیچ اراده و آگاهی نداشته ای امری بشدت نادرست است. منتسب کردن این امر غیر اختیاری و غیر ارادی و فریب آگاهانه طبقه حاکم به انسان ها سیاست سرمایه داری است.

مقولاتی از قبیل زبان، فرهنگ، نژاد، قومیت، ملیت، کشور و... مقولاتی مقدس و لاتغییر نیستند. القابی هستند که به انسان تحمیل و انتساب می شوند. در نتیجه عامل تقسیم بندی و طبقه بندی انسان ها و یا مبنای هویت جمعی آنها نمی توانند قرار بگیرند و بر این اساس وحدت و یا تضاد گروه های انسانی را تعریف کرد. تقسیم بندی بر اساس ملیت و دیگر امور منتسب به آن یک تقسیم بندی سرمایه دارانه است. سرمایه داری برای آن که میان مردمان کارگر و کسانی که با کارشان سود و سرمایه آنان را افزون می کنند، اختلاف بیاندازد تا راحت تر اینان را سرکوب و بی حقوق و استثمار کنند، هویت ملی را شکل میدهد و دامن میزند. سرمایه داری با تزریق هویت ملی به پیکره جامعه، در

کارگران وطن ندارند! در محکومیت اخراج کارگران افغانستانی

سیامک مرادی - سندیج

کار "جوانان خودمان" را گرفتند! جرم این کارگران ملیت است. ملیتی که هیچکس خود انتخاب نمیکند. آنهم اخراج به جایی که هیچ گونه امنیتی ندارد، اخراج به جایی که خانواده هائی دختران جوان شان را به خاطر تهیه نان برای دیگر اعضای خانواده میفروشدند، اخراج به جایی که یک روز در زیر سلطه قوانین وحشیانه و اسلامی طالبان و روز دیگر زیر گلوله و بمبهای امریکا و متحدانش له شوند، اخراج به جایی که زندگی را با جنگ، بمب، گلوله و خون عادت داده اند.

اخراج کارگران و خانواده های افغانی نه تنها باعث بهتر شدن زندگی کارگران در ایران نمیشود، بلکه هدف این طرح رواج خرافه ملیت و ناسیونالیسم با هدف از بین بردن انسجام و اتحاد طبقه کارگر است. هدف حمایت از ما کارگران در ایران نیست، حمله به طبقه ما برای داغان کردن ماست. سرمایه داری ضد کارگر است. سرمایه داری خودی وحشی تر و ضد کارگری تر است. ما فریب این تبلیغات را نمیخوریم و اعلام میکنیم: سود و سرمایه مرز نمی شناسد و مبارزه با آن نیز مرز ندارد، بومی و غیر بومی ندارد. ملیت و تفاوت ملی زنجیر بردگی ماست. این زنجیرها را باید دور انداخت.

سالهای طولانی است که کارگران افغانی در ایران در سختترین و دشوارترین شرایط، توسط سرمایه داران استثمار میشوند. کارگران افغانی بی حقوق ترین و محرومترین بخش طبقه کارگر ایران هستند. ساعت کار طولانی، کار سخت و طاقت فرسا، دستمزد کمتر از کارگر متولد ایران، منشا سود سرشار سرمایه داران ریزو درشت در ایران است که علاقه وافری به استخدام کارگر خاموش و بیحقوق دارند.

سرمایه داری در ایران از لحاظ اجتماعی هم کارگران افغانی را زیر فشار قرار داده و به انزوای جامعه پرتاب کرده است. با اتهاماتی نظیر "قاتلهائی که به بزرگ و کوچک رحم نمیکنند و کودکان ایران را سر میبرند" و محروم کردن کودکان بی دفاع افغانی از درس و مدرسه تنها به بهانه افغانی بودن! فاشیسم ایرانی دستکمی از فاشیسم آلمانی ندارد.

در طرح جدید دولت، بجای التیام زخمهای جسمی و روانی سالهای حضورشان در ایران و بجای جبران بی حقوقی هائی که به آنان تحمیل شده و فراهم کردن امکانات مثل هر شهروند دیگر، اقدام به اخراج گسترده آنان در دستور است. بهانه خاصی وجود ندارد. آنها افغانی هستند و شغل و

عکسهائی از آزادی شیت امانی



سیاسی - طنز

سعید مدانلو



دوستان واقعی مردم اسرائیل

چه کسانی هستند؟!

شخصی که از اسرائیل به آمریکا مهاجرت کرده بود اظهار میداشت زمانی که فرزندش در بیمارستانی در اسرائیل متولد شده بود، کسی در همان بیمارستان روی حساب سالم و بدون نقص فیزیکی بودن کودک به او گفته بود که این نوزاد وقتی رشد کند و بالغ شود، سرباز خوبی برای وطنش خواهد شد. آن شخص میگوید چرا باید فرزند انسان از همان بدو تولد سرباز به حساب بیاید که بخواهد جان میلوها انسان و کودک دیگر را که همواره با بمب و موشک و مواد انفجاری در کوچه و بازار و اتوبوس تهدید میشوند، حفظ کند؟! این سرنوشت از قبل تعیین شده "بکش تا کشته نشوی" برای کودکان اسرائیلی چه ثمر و چه خوبی خواهد داشت؟ حاکمان مرتجع کشورهای عرب زبان و سران جمهوری اسلامی ثروتهای بیکرانی در اختیارشان دارند و مادامی که این زخم کهنه باز است، آدم کشهای حماس و حزب الله و امثالهم حضور خواهند داشت و حکومتهای آدمکش منطقه از بابت آن به وجود و حضورشان مشروعیت خواهند بخشید.

چگونه میشود به این وضع خاتمه بخشید؟ آیا حاکمان اسرائیل عملاً مملکت و مردمشان را با همان سیاست "بکش تا کشته نشوی" اداره نمیکند؟ چه کسانی فکر میکنند که سیاست "بکش تا کشته نشوی" دوستی با مردم اسرائیل است؟ سیاستی که بطور عینی نه تنها نمیتوان با آن پایان خوشی را به مردم اسرائیل وعده داد بلکه خطر را برایشان روز افزونتر میتوان کرد. چه کسی واقعاً میتواند در ادامه این سیاست سرنوشت خوبی برای مردم اسرائیل در چشم انداز داشته باشد؟ دیگر دارد کار به تهدیدهای اتمی هم میکشد. تا کنون رفسنجانی و احمدی نژاد این را به زبان آورده اند. سران

توافقهای به هر حال پروگرسوی که بخشی از آن انجام گرفت و با کشته شدن اسحق رابین متوقف شد امکان پذیر است. استقلال فلسطین و صلح پایدار سر زخم کهنه را خواهد بست. سران جمهوری اسلامی، حماس، حزب الله و حکومتگران بر مردم عرب زبان از همین زخم کهنه تغذیه میکنند. این حکومتها با ثروتهای بیشمار و پولدارهای دور و برشان در توافق و یا فرقی نمیکند، در عدم توافق با هم روی باز ماندن این زخم سرمایه گذاری میکنند.

مطالبه استقلال فلسطین که خود متضمن پایدارترین صلح و از مهمترین فاکتورهای تغییر مثبت سرنوشت خاورمیانه است، دقیقاً در برابرآندسته از حکومتهایی باید قرار داده شود که در معادله قدرت در خاورمیانه از موقعیتی برخوردارند که زیر بار رفتن آنها امکان عملی شدن این مطالبه را تضمین میکند. دول حاکم اسرائیل، دول حاکم غرب آمریکا، باید این حکومتها را زیربار تامین این مطالبه برد. بشریت متمدن با کاربست این نظر منصور حکمت به آینده خودش خدمت میکند.

پاکستان، طالبان

و جمهوری اسلامی!

حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان ابعاد ترازیکی به خودش گرفته است. یک ترازوی سیاسی-نظامی دیگر که به نوعی مسخره هم به نظر میرسد. دولت پاکستان از طرفی کارخانه های طالبان سازی مملکتش در ظرفیت کامل کار میکنند و هم زیر فشار آمریکاست که کارخانه ها را تعطیل کند! آمریکا در دره ها و گذارهای کوههای افغانستان به دنبال شکار طالبان است در حالیکه کارخانه طالبان سازی در خاک پاکستان چندین برابر تعداد شکارهای ارتش آمریکا و ناتو تولید میکنند! زمانی خود

آمریکا به اتفاق سران حکومت و خرپولهای عربستان و حکومت پاکستان همین کارخانه ها را تأسیس کرده بودند. حالا برای حکومت پاکستان نه عدم حمایت از طالبان مقدور است و نه در گردونه قدرت در پاکستان سیاست تعطیل کارخانه های طالبان سازی میتواند زمین سفتی برای سر پا ایستادن پیدا کند. در مناطق مرزی پاکستان و افغانستان اوضاع بگونه ایست که سران قومی و مذهبی مردم منتسب به پشتون با اقتدار و با پشتوانه مالی حاصل از قاچاق تریاک افغانستان مدیریت کارخانه های طالبان سازی را به عهده دارند. در استان بلوچستان پاکستان هم قدرت محلی در دست سران قومی و مذهبی است که وجودشان به نا بسامانی اوضاع در آن منطقه دامن میزند.

هر گونه تلاش برای تغییر معادله قدرت منطقه ای از جانب دولت حاکم پاکستان موضوع تجزیه پاکستان را جلوی صحنه سیاست در آن کشور میراند. یک گزارش تصویری از منطقه دارای پاکستان آنجا را به مثابه بزرگترین بازار قاچاق و خرید و فروش انواع سلاحهای مخرب در جهان اعلام میکنند. هم اکنون نیز تجزیه پاکستان به سه کشور و جدیت آن موضوع مورد مناقشه برخی محافل سیاسی داخل و خارج پاکستان در ارتباط با سرنوشت سیاسی آن کشور است. برخی فعالین سیاسی مربوط به این محافل صرف نظر از اینکه به چه نحله معین سیاسی منتسب باشند، تجزیه پاکستان را به عنوان راه حل معضل موجود توصیه میکنند. در قسمتهای شمالی و عمدتاً فارسی زبان افغانستان نیز جدیداً یک نوع ناسیونالیسم با مشخصه "خراسان بزرگ" در ضدیت با نام افغانی و افغانستان در حال سربلند کردن است. این نغمه شوم را جمهوری اسلامی برای گسترش دامنه نفوذش در افغانستان آواز میدهد. به هر حال از آنطرف هم همچون عراق به جز بوی خون و آتش و انفجار و دود نمی آید. حاکمان منطقه و نیروهای ارتجاعی موجود با پشتوانه سلاحهای

سیاسی - طنز ...

بیشمار به انضمام سیاست میلیتاریستی آمریکا چشم اندازی به جز گسترش دامنه جنگ و بی خانمانی مردم و هیچ انگاشته شدن زندگی شان در مقابل دیدگان بشر قرار نمی دهند. تنها کشوری که در آن انزجار و نفرتی عمیق، گسترده و آشکار در وجود مردمش نسبت به حکومت مذهبی آن وجود دارد، ایران است. مهمتر اینکه پتانسیل و نیروی محرکه این انزجار، علیرغم همه تمهیدات حکومت و سیاستهای بازدارنده اپوزیسیون پرو غرب و پرو رژیم، دارای قابلیت سازمان یابندگی و سرنگون سازی جمهوری اسلامی است. اعتصابات و اعتراضات روز افزون در مقابل حاکمیت جمهوری اسلامی دلیل اثبات این قابلیت است. سرنگونی جمهوری اسلامی به دست مردم شوک عظیمی به دنیای اسلام سیاسی از هر نوع و شکل و شمایلش وارد خواهد نمود. تمام معادلات خانمانسوز موجود را دستخوش تغییر خواهد کرد. زمینه حضور و رشد نفرتهای قومی و فرقه گرایی مذهبی را در نزد مردم منطقه بطور قابل ملاحظه ای خواهد زدود. جمهوری اسلامی یکی از مهمترین عوامل بال و پر گشودن عفریت فرقه گرایی مذهبی و انشقاقهای قومی در ایران و به همان شدت در کل منطقه، علی الخصوص در پاکستان، عراق و افغانستان و لبنان است. شناخت قابلیتها و مکانیزم سازمان یابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی وظیفه عاجل کمونیسم کارگری است.

ملا دانشمند و اسلام بی نقاب!

روی منبر نشسته و دلش از دست مردم خون است. با همان ورجه ورجه ها و به چپ و راست تاب خوردنهای مختص آخوند ها روی منبر، شاکتی از دست مردم، داد میزند "الان اگر کسی موقع اذان که میشه توی بازار و ایسته اذان بگه، مثل اینکه یک خُل را نگاه میکنند، اینطور نگاهش میکنند....

نیز خواهیم بود. هم اکنون همانطور که ملا دانشمند معترف است، پای منبر نشین آنها به جز یک مشت بی خرد و مواجب بگیر بسیجی نیستند.

ملا دانشمند در ادامه مجلس وعظش از بی سوادی و نادانی مفرط "عاشقان حسین" دانش در آمده و از این بابت "امت حسین" را ملامت میکند که چرا تا به این اندازه نادانند. حجت الاسلام در صحبتش نظر آنهایی که عقیده دارند "عاشقان حسین" جماعتی نادانند را صحیح میدانند. منتها توضیح میدهد که منظورش از سواد و آگاهی چیزی بجز خواندن و حفظ کردن روایات و احادیث جور و واجور از حرفها و افاضات حسین در روز عاشورا و شرح و تفسیر آه و ناله مانند و ملایی مصیبتهای زینب نیست. ملا دانشمند ناراحت است که چرا پای منبر نشینهایش مثل خودش این داستانها را نمیدانند. سواد و آگاهی از نظر او از بر بودن حدیث کرامات و مصیبت آب و تاب دار شده سرگذشت زینب و رقیه است!

اینطور که از کل صحبتهای ملا دانشمند بر می آید، مصیبت خوانی و مراسم سینه زنی و کلا شعائر و مظاهر اسلامی دارد آشکارا در ایران صورتی مسخره و کمیک به خود میگیرد و مایه تفریح و سرگرمی مردم میشود. هم از این روست که دارند برای زور چپان کردن قوانین اسلامی جوانهای مردم را نقابداران اسلامی وسط خیابانها و میدانها تا حد بیهوشی و شکستن استخوانها پشان کتک میزنند. این اسلام بی نقاب است. راهش غیر از این نیست. به سرشان نقاب میکشند و چهره هایشان را میپوشانند تا بتوانند اسلامشان را بی نقاب عرضه کنند. واقعاً فکر میکنید حاصل این زورچپانی اسلامی چه خواهد بود؟

با این حساب و به اینگونه که

پیش میروند بطور قطع و یقین با کوتاه شدن دست جمهوری اسلامی از زندگی مردم، داستان کربلا و مصیبت خوانیهای ملاحا روی منبر و مراسم دعا و روضه خوانی به صورت اپیزودهای فانتری و خنده آور با لباسهای مضحک در سریالهای تلویزیونی، تئاتر و سینما خود را نشان خواهد داد. تلاش کنیم که هر چه زودتر آروزها فرا برسد. دنیای شاد تر و راحت تری خواهد بود. بخصوص اگر همه مردم امکان برخورداری از ثروت و مواهب اجتماعی و حاصل کار و کوشش روزانه خود و اجتماع خود را به دست بیاورند. سوسیالیسم درمان درد اجتماع و نوید بخش زندگی بهتر و خوشتر است. زنده باد سوسیالیسم!

کمپین "اکس مسلم" و یک درخواست ملتسمانه!

لطفاً بجای رو کردن سوء سابقه و پرونده خرابکاریهایم و به جای گشودن باب فتحنامه های این کمپین، اگر برایتان مقدور است خیلی ریلکس توضیح بدهید که به چه منظور پیام یک کمپین معین به زبان فارسی یک چیز است و به زبان انگلیسی و سایر زبانهای اروپایی چیز دیگر!

عزیز جان! "من از مذهب رویگردانم" پیام خودش را داراست و "اکس مسلم" نیز پیام متفاوت دیگری را. غیر از این است؟ چه منظوری از این تفاوت پیامها مد نظرتان است؟! چه چیزی را قرار است در اروپا پنهان نگهداریم تا کار کمپینمان بهتر و مؤثر تر پیش برود؟! نکند این نوع پنهانکاریها در کشورهای "مسیحی نشین" رمز موفقیت ما بود که تا حال نمیدانستیم و یاد نگرفته بودیم!

شاید این فرمول، تاکتیک و یا هرچه که بنامیدش، حاصل سالها مبارزه و کمپین های مختلف است! یا اگر اینطور نیست پس یک علتی برایش ذکر کنید.

ملتسمیم!

در دفاع از حقیقت

توضیحاتی پیرامون اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در باره جدائی ما

حزب کمونیست کارگری طی اطلاعیه ای درباره جدایی ما از حزب اعلام موضع کرده است. این اطلاعیه حاوی نکته جدیدی نیست و تکرار همان مواضع تاکنون اعلام شده در قبال فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری است. پاسخ ما به این مواضع در نشریه برای یک دنیای بهتر به تفصیل منتشر شده است. با این وجود موظفیم از حقیقت دفاع کنیم و برای روشن شدن اذهان و ثبت در تاریخ به برخی نکات مطروحه در این اطلاعیه میپردازیم.

۱- در این اطلاعیه ادعا شده است که فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری در ابتدا اعلام کرده است "هیچ اختلافی" با رهبری حزب ندارد. این تلاشی برای قلب واقعیت است. عبارت "هیچ اختلافی نداریم" شاه بیت و تکیه کلام رفقای رهبری حزب در طول حیات فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری و اکنون پس از جدایی و تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. جامعه پلاتفرم و سخنرانیهای ما را در همان بدو تشکیل فراکسیون دیده و شنیده و اینها موجود اند. انکار حقایق کمی نمیکند. ما هیچگاه نگفته ایم که "هیچ اختلافی نداریم". بعنوان کمونیست های جدی که از ابتدای تشکیل این حزب در صفوف آن مبارزه کرده ایم، روشن است که اگر "هیچ اختلافی نداشتیم" فراکسیون تشکیل نمیدادیم. توجه به گوشه ای از بیانیه اعلام موجودیت فراکسیون تماما تکلیف ادعای "هیچ اختلافی نداریم" را روشن میکند:

"فراکسیون هیچ اختلاف سیاسی اصولی، برنامه ای و استراتژیک با اهداف اعلام شده کمونیسم کارگری مبنی بر سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری فوری سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی ندارد. فراکسیون به کلیه قطعه نامه های سیاسی مصوب

تاکنونی حزب پایبند است. در عین حال تدقیق سیاستهای اعلام شده حزب را در شرایط متحول امروز و ترجمه پراتیکی آن را امر و وظیفه خود میدانند." (بیانیه اعلام موجودیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری)

ما اعلام کردیم که "هیچ اختلاف سیاسی اصولی، برنامه ای و استراتژیک با اهداف اعلام شده کمونیسم کارگری..." نداریم، رهبری حزب اعلام میکند که فراکسیون اعلام کرد "هیچ اختلافی" ندارد! ما از رخوت و رکود و بی برنامهگی رهبری حزب در قبال وظایف تاریخی کمونیسم، و از دنباله روی حزب از سیر رویدادها حرف زدیم. ما به روش رهبری و سبک کار و بینش رهبری نقد جدی داشتیم. ما در مورد مباحث مختلف سیاسی و جاری در حزب و از جمله در باره تلقی از تحزب کمونیستی اختلاف جدی داشتیم. ۲۳ شماره نشریه "یک دنیای بهتر" این رؤس را تا حدی توضیح داده است. کدام ناظر منصفی از این متن "هیچ اختلافی نداریم" را استنتاج میکند؟ متأسفانه رهبری حزب در هیجان "درافرزده های خود" و بخود مشغولی فراموش کرده است این حزب را منصور حکمت پایه گذاری کرده است، برنامه و اصول سازمانی حزب و کلیه مبانی و مختصات این حزب را وی تدوین کرده است. فراموش کرده است که ما از همان ابتدا در این حزب فعالیت میکردیم و بعضاً از همان ابتدا در رهبری آن بوده ایم. در تدوین سیاست های آن نقش داشته ایم و در کنگره ها، پلنوم ها و نشست های دفتر سیاسی آن به سیاست ها و مصوبات آن رای داده ایم. ما با منصور حکمت "هیچ اختلافی نداریم"، با رهبری کنونی حزب، اما، اختلافات اساسی داریم. ما با سنت های حزبیتی که منصور حکمت در حزب جاری کرده بود هیچ اختلافی نداریم و با تمام قوا از

آنها دفاع میکنیم. اما با اصول حزبی و سنت هایی که اکنون دارد در حزب جاری میشود اختلافات جدی داریم. ما به کلیه مصوبات و سیاست های حزب تا پلنوم ۱۴ کاملاً پایبندیم و تلاش میکنیم که این سیاست ها و مصوبات را پیاده کنیم. اما با بسیاری از سیاست های رسمی و پراتیک تشکیلاتی - سازمانی رهبری حزب ظرف دو سال اخیر اختلافات اساسی داریم. آیا درک این مساله مشکل است؟ ما تا زمانی که در حزب و رهبری آن بودیم، تلاش کردیم سیاست ها و سنت های منصور حکمت را پیاده و حفظ کنیم. یکی از اختلافات اساسی ما با رهبری کنونی حزب نیز در همین جا بود.

ما بارها در نشست های رهبری حزب اختلافات و نگرانی های خود را ابراز کرده بودیم. ابتدا به ساکن نیز فراکسیون تشکیل ندادیم. پس از بحث های "کشف" تلاش کردیم راهی در مقابل رهبری حزب بگذاریم و به این منظور طرح رهبری جمعی و پلاتفرم "حزب رهبر، حزب سازمانده" را به پلنوم ۲۶ ارائه دادیم. زمانی که به این نتیجه رسیدیم که رهبری حاکم بر حزب بر ادامه وضعیت موجود اصرار دارد و هر نقدی را حمله به موقعیت خود ترجمه میکند، فراکسیون تشکیل دادیم تا در عین فعالیت در چهارچوب حزبی که خود ساخته بودیم، بتوانیم به شیوه ای اصولی و حزبی نقد خود و آلترناتیو خود را برای تغییر سیاست ها و روش های رهبری حزب به پیش ببریم. فعالیت ۶ ماه اخیر ما گواه این مساله است. "هیچ اختلافی نداریم" ممکن است بخشی از اعضای حزب را که چشم شان را بسته اند و گوش شان را گرفته اند و به شایعاتی چون "اینها سوسیالیسم را قبول ندارند" و "برنامه یک دنیای بهتر را رد کرده اند!" باور آورده اند، قانع کند و مشغول نگاه دارد، اما هر کمونیست جدی در مقابل چنین روش هایی فقط میتواند تاسف خود را بیان کند.

۲- در اطلاعیه حزب اعلام شده است که "این در واقع یک "فراکسیون پروسه" با مواضعی سیال و متغییر بود. در هر مقطع بعد از اینکه نظرات فراکسیون مورد نقد رهبری و کادرهای حزب قرار میگرفت، فراکسیون نظرات و مباحث تازه ای را مطرح میکرد." این ادعای دیگر رهبری حزب است. اما آیا فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری طی حیات ۵ ماهه خود مواضع اش را تغییر داد؟ بهیچ وجه. ما طی مباحث مختلف و متنوع تلاش کردیم عمق اختلافات خود با نظرات، سیاست ها و روش های رهبری حزب را مطرح و این سیاست ها و روش ها را نقد کنیم. روشن است کسی که با "هیچ اختلافی نداریم" میخواهد خود را قانع کند و دیگران را تحت تاثیر تبلیغات وارونه خویش قرار دهد، نغدهای ما را "فراکسیون پروسه" می نامد!

این رفقا از اختلافات ما و نقد ما به سیاست ها و روش و سبک کار خود مطلع بودند. جدایی و انشاقی که در میان رهبری حزب بسیار پیش از تشکیل فراکسیون بوجود آمده بود به همین دلیل بود. لذا تظاهر به اینکه آنها از اختلافات بی خبر بودند و خود به تنه خود ساخته خویش که "ما هیچ اختلافی نداریم" باور کرده بودند، کمی مضحک است. چگونه باید باور کرد که این رفقا واقعا تصور میکردند ما "هیچ اختلافی نداریم" وقتی رفیق حمید تقوایی در آخر پلنوم ۲۶ اعلام میکند، که انتظار پایان بدتری برای پلنوم داشته اند؟ وی گفت: ما انتظار داشتیم که انشعاب شود، رفقایی بروند و پلنوم خودشان را بگیرند. ادعای "هیچ اختلافی نداریم" بر پایه بی اطلاعی اعضاء و مردم از وقایع درونی حزب استوار است. حقایق و فاکت ها را روشن کنید آنگاه تمام این عمارت فرو میریزد.

۳- یک ادعای دیگر اطلاعیه حزب در مورد دیدگاه ما در باره انشعاب سال ۲۰۰۴ است. گفته اند: "در مراحل پایانی بنیانگذاران فراکسیون

در دفاع از حقیقت...

بر اشتباه خود در دوره انشعاب و ضرورت اتحاد کمونیسم کارگری، تاکید می‌کردند."

برای پاسخ به این ادعا کافی است که نام فراکسیون را به این رفقا یادآوری کنیم: "اتحاد کمونیسم کارگری." بازبینی شرایط و دلایل انشعاب از مدتی پیش از تشکیل فراکسیون برای رفقای تشکیل دهنده فراکسیون مطرح شده بود. تلاش برای اتحاد صفوف جنبش کمونیسم کارگری امری مهم و مطلوب برای ما بود و از همین رو نام فراکسیون را اتحاد کمونیسم کارگری نهادیم. این بحث را ما در این دوره طرح کردیم و البته تردید و توهمی نداشتیم که با مقاومت خط چپ رادیکال و مکتبی از هر دو سو روبرو می‌شود. پس از مرگ منصور حکمت رهبری حزب نتوانست به مساله رهبری پس از منصور حکمت پاسخی درست دهد و به توصیه منصور حکمت، یعنی حفظ وحدت حزب، توجه نکرد. در متن این شرایط بود که زمینه های انشعاب فراهم گردید.

ما نیز در این شرایط سهم داشتیم و مسئولیت آن را می‌پذیریم. تفاوت ما اینست که شهادت تاریخی داریم و منافع جنبش مان و ضرورت سازمان واحد کمونیسم کارگری را مطرح می‌کنیم. به ماتریال انسانی و کادری این جنبش توجه داریم و نقد و بازبینی را کفر نمی‌بینیم. اما سنت چپ رادیکال این متد را علیه موقعیت خود ارزیابی میکند و ناچار است با ادعاهای دلخواهی و پرتاب مارک به یکدیگر، و امروز هر دو طرف به ما، حفظ وضع موجود و موقعیت ها و منافع سکتاریستی را به منافع جنبش گسترده کمونیسم کارگری ترجیح دهد. در این زمینه و با کمال تأسف تا آنجا پیش رفتند که حرکت انتقادی ما را با لفظ زشت "رهبران نادم" در رسانه ها مخدوش کنند.

۴- "تصویر سازی جنگ سردی

از حزب جزء ثابت فعالیت فراکسیون در تمام مدت موجودیتش بود." پرتاب لقب جنگ سردی به ما شاه بیت تبلیغات رهبری حزب از پیش از پلنوم ۲۶ است. این عبارت متأسفانه آنقدر در ادبیات و تبلیغات حزب تکرار شده است که دیگر از مفهوم واقعی و تاریخی خود تهی شده است. هر نقدی به رهبری حزب با یک مهر جنگ سردی روبرو می‌شود. ظاهراً این رهبری از هر نقدی میرا است. همین روش ها است که مورد نقد ما بوده است. اینها روش های چپ سنتی و فرقه ای است. نقد سیاسی را باید با بحث و استدلال سیاسی جواب داد.

این سیاست حزب توده بود که هر مخالف خود را مدافع بلوک رقیب و آمریکائی و مدافع سیستم جهانی سرمایه داری تلقی می‌کرد. در دنیای دو قطبی کمونیسم اردوگاهی حقیقت از پیش روشن بود. حرف سومی معنی نداشت و اگر کسی طرح می‌کرد یا دنبالچه همین سیستم جهانی بود و یا "ترِبچه پوک"! این متدولوژی اساس اش اینست که نقد را نمی‌پذیرد و برای فرار از آن تلاش دارد هویت سیاسی و اجتماعی منتقد را تخطئه کند. جنگ سرد دو رو داشت. یک روی آن تبلیغات غرب بود و روی دیگر آن تبلیغات بلوک شرق. در تبلیغات غرب هر اقدام شوروی به پای کمونیستها گذاشته می‌شد، و در تبلیغات بلوک شرق هم هر نقدی به نظام شوروی و نفی سوسیالیسم کاذب در این بلوک به پای جنگ سرد گذاشته می‌شد. آنتی کمونیسم جنگ سردی سیاستی معرفی در متن رقابت جهانی و تلاشی برای حفظ منطقه نفوذ و سرکوب کمونیسم در خود غرب و کشورهای اردوی سرمایه جهانی بود. ما هنوز بازمانده های تبلیغات ضد کمونیستی جنگ سردی را در تبلیغات بورژوازی جهانی شاهد ایم. اما اکنون دیگر اینگونه تبلیغات رنگ باخته و برد چندان ندارد، توجه زیادی را بخود جلب نمی‌کند و بورژوازی جهانی نیز به روش های دیگری متوسل می‌شود.

۵- ادعا شده است که "فراکسیون یک حرکت بیسابقه حزب شکنی را با ظاهر دفاع از "سنت فراکسیون" بنام خود ثبت کرد که بیادماندنی است." این فقط یک ادعا است و هیچ پشتوانه ای ندارد. ما در تمام طول فعالیت مان در حزب کمونیست کارگری از اصول حزبی و از حزبیت دفاع کردیم. حق تشکیل فراکسیون یکی از اصول حزب ما و سنت کمونیسم کارگری است. ما این حق را بارها و بارها به رهبری حزب یادآور شدیم، ولی رفقا ترجیح دادند آن را نادیده بگیرند و با توسل به بهانه های مختلف از برسمیت شناسی فراکسیون سرباز زدند.

بگذارید بپرسم اعلام جرائم خود ساخته توسط لیدر حزب بر علیه فراکسیون و اعضای آن در یک سخنرانی علنی، بدون اینکه حتی طی دو خط نامه "متهمین" از آن مطلع شده باشند و یا این جرائم در یک مرجع حزبی به اثبات رسیده باشد حزب شکنی است یا تشکیل فراکسیون؟

این رفقا مغایر با ابتدائی ترین اصول حزبی که پلنوم را نشست رسمی کمیته مرکزی میدانند، از طریق اینترنت، و بدون اجازه دادن به اینکه حداقل یک مخالف، در مخالفت با قرار انحلال فراکسیون در مقابل کمیته مرکزی صحبت کند، فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را

غیررسمی اعلام کردند و خواهان انحلال آن شدند. ما می‌پرسیم: آیا دور زدن اصول و موازین تصویب قرار و اختیارات کمیته مرکزی حزب شکنی است یا تشکیل فراکسیون؟ آیا کنار گذاشتن اعضای فراکسیون از کلیه رسانه های حزبی، صرفاً بخاطر اینکه عضو فراکسیون اند، حزب شکنی است یا اقدام به تشکیل فراکسیون؟ این لیست طولانی است. اما ما قصد وارد شدن به این مجادلات را نداریم.

تا آنجا که به نقض اصول حزبی مربوط می‌شود، کافیسیت کسی قرارهای مصوب پلنوم ۱۰ را بخواند، سنن این حزب را از نزدیک دنبال کرده باشد، اصول سازمانی آن را بشناسد و با سنت کمونیسم کارگری منصور حکمت آشنا باشد تا بتواند قضاوت کند که چه کسی اصول حزبی را زیر پا گذاشته است. این روش رهبری حزب مانند سیاستهای جدیدش متأسفانه هر روز دارد از کمونیسم و اصول حزبی منصور حکمت دورتر می‌شود.

در خاتمه. رفقا می‌گویند "دو بار به ما شناس ماندن در حزب را دادند." باید گفت اینهم حقیقت ندارد. فراکسیون از همان ابتدای تشکیل با مخالفت سرسختانه رهبری حزب روبرو شد. عدم برسمیت شناسی آن، حملات تند مداوم به همراه اتهام روشی بود که رهبری حزب در قبال فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری اتخاذ کرد و سپس به بدنه حزب نیز سرایت کرد. جدل آنلاین صحنه های بسیار زشتی از این شیوه برخورد را به نمایش گذاشت. اعضای رهبری یکی پس از دیگری در خروجی را به ما نشان دادند. تنها راهی که در مقابل ما گذاشته شد انحلال فراکسیون، پس گرفتن تمام نقدهایمان و تاسی به رهبری و سیاست های موجود بود. سابقه و تاریخ این چند ماه موجود است. کافیسیت به سایت برای یک دنیای بهتر و جدل آنلاین رجوع شود و بدعت گذاری رهبری حزب در قبال موجودیت و فعالیت فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری را از نزدیک مطالعه کرد.

نامه ها

سیاوش دانشور

کمونیسم به زبان ساده

سلام من سروش آزادی هستم. پدر و مادر من مثل پدر و مادر شما مسلمانند. همه کسانی که من می شناسم مسلمانند. ولی تصمیم گرفتم درست بیاندیشم. آیا شما هم جرات درست ...

من نمی دانم این چه رسمی است که هر که می خواهد ادای روشن فکر ها را در بیبورد شروع می کند به ردیف کردن ایسم ها. و طوری حرف می زند انگار همه مردم مادر زاد می دانند این ها چه هستند. آخر یکی نیست به این به اصطلاح منور فکran بگوید بابا آن کارگری که دستش پینه بسته نمی داند ماتریالیست دیالکتیک چیست! نه اینکه نتواند بفهمد. نه! اگر برایش مفهوم آن را توضیح دهی می فهمد. لیکن اگر گفتی ماتریالیست دیگر گوش نمی کند. چون معنای ماتریالیست را نمی داند و نمی خواهد بداند. از نظر او تو کافری هستی که داری به زبان کافری خودت حرف می زنی. این کارگر خسته که برایتان گفتم شاید اسم کمونیسم به گوشش خورده باشد(آن هم شاید) اما مطمئنا روحش هم خبر ندارد که کمونیسم از کارگر دفاع می کند و برای کارگر می جنگد. از نظر او کمونیسم یعنی کفر و کمونیست کسی است که از ایران فرار کرده و رفته پی الواتی خودش! شاید باورتان نشود از میان هفتاد نفری که درس اقتصاد عمومی را گرفته بودیم فقط من می دانستم سوسیالیسم یعنی چه! و اگر استاد نگفته بود هنوز هم آنها نمی دانستند. وقتی هفتاد نفر دانشجو دانند چرا یک کارگر باید بداند؟! این چه انتظار گزافی است که از قشر رنج دیده کشور دارید؟! شما ایسم ایسم ها را ساده کنید مگر نه اینکه میخواید انقلاب راه بیاندازید آن هم انقلاب کارگری!!! به پیشنهاد دیگر هم داشتم اونم این که کلاسهای در مورد اصول

اعتقادی اجتماعی و سیاسی کمونیسم در یاهو مستجر برای بچه هایی که تو ایرانن برگزار شه چون اینجا هیچ کس در مورد کمونیسم چیزی نمی دونه و این طور فکر میشه که کمو یعنی خدا بنابر این کمونیست یعنی خدا نیست!(البته اینو شوخی کردم)

سروش عزیز،

سنت سیاسی ما موافق ساده صحبت کردن است. کلا کسانی که روی کار خود مسلط هستند میتوانند مسائل پیچیده را به زبان ساده بیان کنند. هستند رفقانی که غامض هم مینویسند. اما بحثها هم متفاوت است. من هم فکر میکنم کمونیسم باید ساده باشد و جایی گفته ام که "کمونیسم ساده است، به سادگی رویاها. اما تحقق آن از یک آرزو به یک واقعیت زنده و ملموس تلاش جمعی و فردی همه ما را طلب میکند". این همان ماتریالیسم پراتیک مشهور مارکس به زبان ساده و مورد علاقه تو است. من در مورد سطح فکر کارگران مثل تو فکر نمیکنم. کمونیسم ایده ای نیست که قرار است بقول تو روشنفکران آن را به کارگران یاد بدهند، کمونیسم همان مبارزه رادیکال و روزمره کارگر است که وضع موجود را نمیخواهد. کمونیسم یک بخش لاینفک جنبش کارگری در همه جای دنیا است. هر جا کارگر و سرمایه هست کمونیسم هم هست. شکل آن و درجه شکل و سازمان آن ممکن است متفاوت باشد اما همیشه بخشی از کارگران هستند که نقدی ریشه ای به این وضعیت دارند و خواهان تغییرات پایه ای در نظام موجود اند و خودشان را کمونیست میدانند و مارکس میخوانند. همینطور کارگران پیشرو کمونیستها را خوب میشناسند و میدانند که نسلی از آنها توسط همین حکومت قتل عام شدند. بسیاری از قربانیان رهبران و فعالین کارگری بودند که در شوراها و تشکلهای کارگری فعالیت میکردند. آنها فکر نمیکنند بازماندگان این جنبش که به خارج کشور آمدند برای "الواتی" رفتند. این تصویر بسیار اشتباهی است. دلیل این تصویر عدم آشنائی به

جنبش کارگری است. ممکن است کمونیسم برای اقشار میانی و روشنفکر بورژوا امری شیک و تجملی باشد اما برای کارگر تلاش و مبارزه روزمره است. در مورد سازماندهی برنامه های آموزشی در مورد مسائل کمونیسم تصمیماتی داریم که بموقع اطلاع میدهیم. موفق باشید.

رفیق شراره سلام

فرم تقاضای عضویت را پر کردم که به پیوست ارسال میکنم. در ضمن آیا عضویت در حککا مغایر با پذیرفته شدن در حاکک است؟ عبارت دیگر آیا عضویت در هر دو حزب بصورت همزمان قابل قبول است؟ البته من برغم اینکه سالهاست که با منصور حکمت و حزب آشنا شده ام و آن را با تمام وجود دوست داشتم ولی تاکنون تقاضای عضویت درحککا را نکرده ام. لذا فقط محض اطلاع خواستم بدانم. اگر ممکن است راجع به علت جدایی رفیق دانش من را روشن کنید. زنده باد آزادی و برابری - عباس.ع

رفیق عباس عزیز،

به حزب خودتان خوش آمدید. امیدواریم بتوانیم با هم فعالیتهای درخوری را پیش ببریم. معمولاً رسم نبوده که در حزب کمونیست کارگری و احزاب دیگر رفقانی همزمان عضو باشند. در این مورد هنوز حزب اتحاد کمونیسم کارگری تصمیم و قراری ندارد. نکته ای را اینجا تاکید کنم و آن اینست که برخلاف روال و سنت جاری و تاکنونی در میان چپ و بخشهای مختلف کمونیسم کارگری، ما نه فراخوان جدا شدن از این احزاب را داریم و نه سیاست عضوگیریمان متکی به کندن عضو از آنهاست. ما میخوایم نیروهای بسیار بیشتری را به جنبش کمونیسم کارگری وصل کنیم. در عین حال که از ورود هر رفیقی به حزب اتحاد کمونیسم کارگری استقبال میکنیم و انتخاب سیاسی فرد را برسمیت میشناسیم.

در مورد رفیق دانش و جدا نشدن همراه اعضای فراکسیون و عدم شرکت در تشکیل حزب جدید، اجازه دهید توضیح را به خود ایشان واگذار کنیم. در صورت لزوم ما هم میتوانیم نکات خودمان را طرح کنیم. اینجا من فقط این نکته را میتوانم عنوان کنم که خسرو دانش معتقد بود که در سیر تکوین نظریات فراکسیون و حزب جدید نقش داشته است و لذا خواهان بودن اسمش پای بیانیه اعلام موجودیت حزب بود. ما دو راه بیشتر برای اعلام موجودیت حزب اتحاد کمونیسم کارگری نداریم؛ یا با اسامی اعضای سابق کمیته مرکزی و مشاورین کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری متشکل در فراکسیون و یا با امضا و اسامی کادرهای حزب متشکل در فراکسیون. یاد آوری میکنم که رفیق دانش تا امروز کادر حزب بودند. هر دو مورد را با شورای کادرهای فراکسیون در میان گذاشتیم و طی دو جلسه همفکری دو بار در باره آن حرف زدیم و نهایتاً رای گرفتیم. رای اکثریت کادرها به امضای اعضای کمیته مرکزی و مشاورین در زیر اطلاعیه اعلام موجودیت حزب جدید شد. رفیق دانش در عین احترام به این تصمیم خواهان این بود که اسمش پای بیانیه باشد و ما نمیتوانستیم از ابتدا این استثنا را قائل شویم. این موضوع دلیل نامه همان روز رفیق دانش و اعلام خط زدن اسمش از لیست جدانشدگان از حزب کمونیست کارگری بود. با اینحال و علیرغم این که رفقا میتوانند نظرات مختلفی داشته باشند، به نظر من حزب اتحاد کمونیسم کارگری به رفیق دانش هم تعلق دارد. نظریات و دیدگاههای رفیق دانش بیشتر به ما نزدیک است تا به دیدگاههای حزب کمونیست کارگری. من شخصا خوشحال میشوم رفیق دانش مجدداً به حزب ملحق و به فعالیتش ادامه دهد. در عین حال ما به انتخاب سیاسی هر رفیقی احترام میگذاریم.

یک انقلابی

مگر شما نمیگویید که مذهب امر خصوصی مردم است؟ پس چرا اینقدر بر روی مبارزه با مذهب

نامه ها ...

تاکید میکنید؟ بنظر من بهتر این است که به مسایل اجتماعی دیگری بپردازید و به جای مبارزه برای مذهب زدایی همه ی تلاششان بر این باشد که مذهب فقط از دستگاه حکومت کنار برود. زندگی مردم دیگر به خود آنها بستگی دارد.

حزب کمونیست کارگری در کل دارای یک پتانسیل بسیار زیاد است که میتواند در بین مردم داخل و خارج به عنوان قویترین و تاثیرگذارترین نیرو مطرح باشد اما راه زیاد در پیش است و این گونه برخوردها با مذهب و غفلت از جنبه های دیگر مبارزه به این حرکت لطمه وارد میکند. قصد من این نیست که بگویم اصول و مواضع را برای به قدرت رسیدن کنار بگذارید. بلکه میخواهم بگویم در این مساله درست رفتار نمیکنید. به عقیده ی من نه تنها امروز بلکه اگر حتی روزی در ایران هم قدرت در دست حزب بود نباید با مذهب اینگونه رفتار کند.

در آخر هم یک سوال داشتم: در برنامه ی حزب (یک دنیای بهتر) آمده بود که مذهب امر خصوصی افراد است و فعالیت های اجتماعی افراد نباید بویی از مذهب برده باشد. حالا اگر کسی به مذهب و دین معتقد باشد اما در دیگر مسایل کاملا با حزب هم نظر باشد آیا میتواند به عضویت حزب درآید؟

زنده باد آزادی برابری حکومت کارگری، پیروز باد انقلاب، زنده باد کمونیسم

انقلابی عزیز،

ما به این دلیل میگوئیم مذهب امر خصوصی است، چون خیلی وقت است که مذهب دستش را دراز کرده و عملا و تحمیلا به امری اجتماعی تبدیل شده است. یعنی مثل یک اختاپوس بر سر مردم چنگ انداخته است. مبارزه ما با مذهب دو سطح دارد؛ اول دست مذهب از زندگی مردم کوتاه! یعنی

مذهب برود در مسجد و خانقاه و خلوت خود مذهبیون و معتقدین به آن آنها برای بزرگسالان و صرفا بعنوان یک امر خصوصی. جدائی مذهب از دولت و آموزش و پرورش و رسانه ها و غیره یک گوشه این امر است. اما ما بعنوان کمونیست و ضد مذهب نیز میخواهیم مذهب بطور واقعی از زندگی مردم کاملا بیرون رود. امروز دوره ای است که مذهب در سیاست و زندگی اجتماعی در همه جای جهان و بدرجات مختلف جا پیدا کرده است و صرفا گفتن اینکه از دولت جدا شود کافی نیست. باید عقب نشینی های وسیعتری به مذهب تحمیل شود تا دستکم چند نسل خیالشان از این طاعون راحت شود. مذهب امروز صرفا یک مجموعه اعتقادات فردی نیست، یک جنبش سیاسی و یک ماشین کشتار است. این مذهب باید وسیعا و بدون تحریف شکست داده شود و تمامی سمبلها و پرچمها و آثارش عقب رانده شود. آیا این ها با حق اختیار مذهب در تناقض است؟ خیر، برنامه ما از آزادی مذهب و بی مذهبی سخن میگوید. من بی مذهب حق دارم علیه مذهب هرچه دلم میخواهد بگویم. روشنگری کنم، وجود خدا را انکار کنم، با مذهب شوخی کنم، دکان مذهب را افشا کنم، سران و تابوهای مذهبی را نقد کنم، و مذهبیون و فرقه ها حق فتوا و شلوغ کردن و ترور ندارند. اگر اینها آزاد نباشد، اصلا اجازه نمیدهند شما دستت به قدرت برسد تا چه رسد به اینکه مذهب را از دولت جدا کنی. بلکه مذهب را از در بیرون میبرند و از پنجره داخل میاورند. و بالاخره اینکه انقلابی عزیز، اگر تو کمونیست و ضد مذهب و سکولار و ماتریالیستی چرا نگران نقد تند مذهب هستی؟ کسان زیادی هستند که این نگرانی و نقد را به ما دارند اما از یک کمونیست این امر بعید است. انتظار این بود که شما خودتان پیشرو نقد مذهب علی العموم و اسلام علی الخصوص میشدید نه به کار ما ایراد بگیرید.

در مورد سوال تان و عضویت یک فرد مذهبی و معتقد به خدا، من نظرم اینست که یک حزب اجتماعی اگر تا این درجه مقبولیت

داشته باشد که فرد فرضی شما بگوید زنده باد یک دنیای بهتر کمونیسم کارگری، اما من خدائی در جایی برای خودم دارم، من معضلی با این اعتقاد شخصی او ندارم. کمونیسم تلاشی اجتماعی برای تغییراتی اجتماعی در مقیاس وسیع است. کمونیسم صرفا جنبشی برای تغییر عقاید و فراخوانی به تغییر عقاید نیست. اگر ما زمینه اجتماعی رو آوری به مذهب و خدا را منتفی کنیم، اگر از خود بیگانگی انسان رفع شود و انسان محور همه چیز قرار گیرد، آنوقت همین افراد فرضی اعتیاد به مذهب و خدا را ساده تر ترک میکنند. موفق باشید.

فرخ عزیز،

خسته نباشید. دستتان را بگرمی میفشارم. دوستان را بگرمی سلام برسانید.

آرمان عزیز از آبادان

با سلام. دو گزارش شما دریافت شد و از یکی از آنها در شماره قبل استفاده کردیم. خسته نباشید.

مهدی سمیری

رفیق عزیز با تبریک و آرزوی موفقیت برای شما و همگی رفقا. امیدوارم هرچه زودتر نظم سوسیالیستی بر ایران حکمفرما و مردم از وضع موجود نجات یابند و همچنان اتحاد واقعی بین کمونیستها ایجاد و اختلافات حل و فصل شوند. چرا که هدف مشترک ما نجات جهان از سرمایه داری و آزادی و برابری همه انسانهاست. با آرزوی موفقیت روز افزونتان. مهدی سمیری دبیر واحد شورین آلمان.

سیامک مرادی عزیز،

دو مطلب شما دریافت شد و در همین شماره منتشر شد. خسته نباشید.

نگین

سلام و خسته نباشید. سوالی داشتم، مگه شما نمیگفتید که ما رهبری جمعی میخواهیم پس چرا در حالیکه حزبتون رو تشکیل دادید بازم که رهبرتون تک شده؟

نگین عزیز

علی جوادی دبیر کمیته مرکزی است. هر کمیته تشکیلاتی دبیر میخواهد. این موضوه مستقل از رهبری جمعی یا فردی است. رهبری حزب ما جمعی است. دفتر سیاسی نهاد اجرایی و سیاسی حزب در فاصله دو پلنوم است که کل کمیته مرکزی و کادرها را در فونکسیونهای مختلف سازماندهی کرده است. دبیر کمیته مرکزی ما اختیارات ویژه و حق وتو ندارد.

سروش خان

توضیحاتی راجع به خودتون توی این صفحه بذارین لطفا که کار بازدیدکنندگان این وبلاگ راحت تر بشه.

فرخ

سلام. متاسفانه در این روزها ارتباط حضوریم با بچه ها به

نامه ها ...

سروش خان عزیز،

حتما اینکار را میکنیم. از توصیه دوستانه شما ممنون هستیم.

بنیامین مهسا

با درود به شما. اگر ممکن باشد ما را نیز در لیست خبرنگارانه اتحادیه تان قرار دهید.

بنیامین عزیز،

ما اتحادیه نیستیم، حزب سیاسی هستیم و نشریه یک دنیای بهتر یکی از نشریات ماست که هفتگی منتشر میشود. حتما شما را در لیست دریافت کنندگان نشریه قرار میدهیم. خوشحال میشویم نظر شما را در مورد مطالب مندرج در نشریه بدانیم.

کمونیست

علی جوادی جان. شما که انجمن مارکس را به کورس مدرسی هدیه می کنی لطفاً به صفحه اول سایتت نگاه کن چی نوشتی؟ حکمتیسم و آنتی حکمتیستیها! این کنفرانس در استکهلم در تاریخ شنبه ۲۹ اکتبر، برگزار شد. تم این سمینار بررسی مبانی کمونیسم منصور حکمت و نقطه نظرات جریان آنتی حکمتیست منشعب از حزب کمونیست کارگری بود.

کمونیست عزیز،

آیا به زعم شما حل و فصل نکاتی که در جنبش ما زخم بوجود آورده است به معنی نفی انتقادات سیاسی به همدیگر است؟ ظاهراً این توقع در حزب شما بالا بوده است و نقد ما به سیاستهای حزب کمونیست کارگری از نظر دوستانی مساوی با نقد هر اظهار نظر سیاسی در گذشته است. آیا نمیتوان نظر سیاسی داشت و روابط و مناسبات درخور شان کمونیسم کارگری هم داشت؟ به هر حال این نظر رفیق جوادی است و خودش لابد در این زمینه تصمیم میگیرد. ما فکر

نمیکنیم در دو جریان خط "ضد حکمت" وجود دارد اما اینکه سیاستهای جاری و مشخص شان با خط مشی کمونیسم منصور حکمت میخواند یا نه را باید به بحث و استدلال مشخص سپرد.

سارا

باز هم ضربه به حکمت باز هم انشفاق واقعاً این بیماری کودکانه را نمیخواهد تمام کنید؟ چند تیکه را میخواهید جدا کنید تا حکمت را بی اعتبار کنید. تاسف برای شما کم است احتمالاً باید کلمه دیگر پیدا کرد. دوستان من خودم را پیرو حکمت میدانم اما امیدی به شما نیست. پروسه جدائیتان رقت انگیز بود. آقای تقوایی هم باید طور دیگری برخورد میکرد. اما اینها بحث تقسیم گناه نیست. شما کارتان کمیک بود. امیدی به شما نیست. کسی به شما اعتماد نمیکند. دوستان دارم مثل انسان اما کمونیست نیستید. ربطی به حکمت هم ندارید.

سارا عزیز

اظهار نظر شما خیلی جانبدار و غیر منصفانه است. لطفاً و اگر چنانچه در مقام داور میخواهید ظاهر شوید زحمت کشیده آنچه را که اتفاق افتاده دقیق بررسی کنید و حکمتان را صادر کنید. اینکه به ما امیدی ندارید و یا ما را کمونیست نمیدانید و الفاظ دیگر، ابدا اشکال ندارد. این نظر شماست و البته این خطی است که کم و بیش در هر دو حزب دارد جاری میشود. اما شما و دوستان مثل شما باید متوجه باشید که آینده ما و هر جریان کمونیستی را نه با امید و ناامیدی امثال شما تعیین میشود و نه تبلیغات سکتاریستی. آینده ما را پراتیک کمونیستی ما تعیین میکند. پراتیک روی زمین سفت و در جبهه های نبرد طبقاتی. شما که به حکمت ربط دارید و من در آن تردید ندارم، باید این القبای کمونیسم منصور حکمت را بلد باشید. امیدواریم در این جنبش شما و دیگر رفقا چند ده متری جلوتر باشید. ما برخلاف برخی ها ابداً با این موضوع مشکلی نداریم.

آرش

فرم را کجا بفرستیم و چگونه می توانیم با شما همکاری کنیم؟

آرش عزیز،

جدآگانه به شما پاسخ داده شده است. به حزب خودتان خوش آمدید.

کامران مزین

کار کودکانه ای کردید. این حزب شما به هیچ راه نخواهد رفت. فقط صفوف حزب را مدتی شکستید. متاسفم.

کامران مزین عزیز،

پاسخ کامل این تبلیغات و نکته شما را در نامه ای پیرامون اطلاعیه حزب در همین شماره داده ایم. لطفاً همان را بجای جواب بخوانید. رهبری حزب و دستکم یک خط قوی در آن مایل بود و تلاش کرد که ما برویم. ما رفتیم. امیدوارم حالا احساس خوبی داشته باشند و خوشحال باشند و امیدوارم که بدون وجود کسانی که عمری این حزب را شب و روز ساختند موفق تر باشند. اما ما دلمان برای همه کمونیستهای کارگری در یک سازمان واحد و منسجم تنگ شده است. باور کنید! و بالاخره اینکه سرنوشت حزب ما را به حزب ما و رهبری و کادرهایش واگذار کنید و شما و دوستان دیگر لطف کرده کارهای بزرگ منشانه در خدمت منافع جنبش کمونیسم کارگری صورت دهید. یک شرط اول اینکار فاصله گرفتن از این تبلیغات فرمایشی و آرزوی شکست کردن برای کمونیستهاست. موفق باشید.

مداد قرمز

سلام. تاسیس حزب اتحاد کمونیسم کارگری را تبریک میگم. بزودی همراه بچه ها به این حزب میپیوندم. زنده باد کمونیسم کارگری! زنده باد رهبری جمعی!

مداد قرمز عزیز و دوستان

به حزب خودتان خوش آمدید. کمونیسم کارگری نیاز دارد که در کوچه و خیابان و مدرسه و دانشگاه هر شهر رهروان و فعالینش را داشته باشد و همراه با آنان در یک تشکیلات متحد و سرحال جامعه را بسیج کند و هر روز قدرتمند تر شود. زنده شما نسل جوان و پر شور مدافع کمونیسم کارگری که باید این پرچم را در آینده در دست داشته باشید.

سرباز سرخ، مدادقرمز

رفقا به نظر من خطر جنگ ایران را واقعاً تهدید می کند. آمریکا دارای دولتی است که هیچ ترسی از استفاده بمب اتم ندارد. ضمناً این دولت موضع خاصی هم ندارد. یک روز می گوید جنگ به عنوان آلترناتیو مبارزه با جمهوری اسلامی نه ولی فردا می گوید آره و شاید هم آنرا متحقق سازد آمریکا در طول تاریخ بارها این حرف را ثابت کرده و می کند. پس بیایید در یک جبهه سوم بر علیه دو قطب تروریستی دنیا یعنی امپریالیسم آمریکا و اسلام سیاسی مبارزه کنیم. اینکه احتمال حمله آمریکا به ایران وجود دارد برای منی که سرباز هستم درون نیروهای مسلح به چشم دیده می شود. هرگاه یک کارشناس سیاسی خود را به پادگان می آورند و سربازان سوال احتمال جنگ را می پرسند، سریعاً جواب می دهند که اگر هم جنگ بشود ما توان مبارزه با آن را داریم و خود را برای این امر آماده کرده ایم. نمونه دیگر آماده باش های پی در پی می باشد که نمونه بارز آن ایام عید بود که از ترس جنگ کلیه توپهای هوایی ضد هوایی دیو شده را در بیابان ها و مواضع اضطراری مستقر کرده بودند. امروز یکی از مواردی که جنبش چپ ایران بر سر آن می توانند متحد شود همین نوع مبارزه بر علیه جنگ می باشد. سایت جبهه سوم قطبی در مقابل قطب تروریستی دولت آمریکا و جنبش تروریستی

<http://www.sarbaz-sorkh.blogfa.com/>

نامه ها ...

رفیق همیشه سرخ خسته نباشی

کار ما این نیست که درجه احتمالات را بررسی کنیم و براین اساس سیاستمان را تعریف کنیم. آیا واقعا خطر جنگ منتفی شده است؟ نه در سیاست و بحرانهای مشخص با هیچ قطعیتی نمیتوان این را گفت. آیا روند مذاکرات روندی پایدار است؟ تجربه دوره اخیر نشان میدهد که این موش و گربه بازی تلاشی برای وقت خریدن و بده بستن سیاسی و امتیازگیری است. در تمام دوره ای که رفقای مختلف جنبش ما و احزاب سیاسی دیگر و تحلیل گران اپوزیسیون از خطر جنگ و فوریت آن سخن میگفتند، من نظر دیگری داشتم که در مقالات مختلفی آن را مستدل کردم. امروز هم همین نظر را دارم. نوسانات دور مذاکره و دیپلماسی زیاد تعیین کننده نیستند. آیا آمریکا ظرفیت توحش را ندارد؟ چرا دارد. آیا اسلام سیاسی ظرفیت یک قتل عام اتمی را ندارد؟ چرا دارد. آیا این جنگی برسر نابودی یکی از طرفین است؟ خیر نیست. این کشمکش است برسر تحمیل تعادلی جدید به اسلام سیاسی در متن تعریف مجدد معادلات دنیای بعد از جنگ سرد و ترتیبات سیاسی و اقتصادی و اداری منطقه و سهم هر کدام از آن. آیا این جدال ممکن نیست به جنگ منجر شود؟ چرا تاکنون دستکم در دو جا به جنگ منجر شده است. تا به ایران مربوط است و در آینده قابل پیش بینی خطر جنگ تماما منتفی نشده اما پشت در هم نیست. در هر حال، و مستقل از افت و خیز جنگ تروریستها، ما باید صورت مسئله سیاست را عوض کنیم. و این یعنی دامن زدن به حضور مردم ایران در صحنه سیاسی بعنوان یک فاکتور سوم و تعیین تکلیف جمهوری اسلامی. یعنی سازماندهی جنگ واقعی علیه هر دو ارتجاع بجای قربانی شدن در منگنه جنگ و صلح دو ارتجاع. این کمونیستی ترین سیاست است. همیشه سرخ باشی.

حبیب بکتاش

دوستان سلام. شما با اتهامات جنگ سردی از قبیل پاپوش دوزی، توطئه و کودتا به جنگ حزب کمونیست کارگری آمدید و نشریه تان جدا شده و حزب اتحاد کمونیسم کارگری را درست کردید. اتحادی که شما از آن تحت عنوان اتحاد صفوف کمونیسم کارگری صحبت میکنید در نهایت چیزی جز اتحاد با حجاریان و حسن نصراله نیست. پرچم این اتحاد قبلا در دستان لرزان کوروش مدرسی برافراشته شده است. پرچمی که با "مردم از سوسیالیسم رم میکنند"، "راست دست بالا دارد"، "نافرمانی مدنی"، و "دولت موقت" شروع شد و با دفاع از حسن نصراله و حماس ادامه یافت و اکنون در کنار اسلام سیاسی بر علیه کمپین "اکس-مسلم" شمشیر میزند. آنچه که رقت آور است این است که حتی کوروش مدرسی هم برای شما ناز و عشوه میاید. شما حالا از آنجا رانده و از اینجا مانده اید. اتحاد شما اتحاد نامیمون شکست خوردگان بر علیه حزب کمونیست کارگری است. این اتحاد قبل از تشکیل از هم پاشیده و شکست خورده است. سیر تحولات اجتماعی هر روز بیشتر از پیش به چپ میچرخد و حزب خود را قدرتمند تر به صحنه می آورد. صحیح و سالم باشید. حبیب بکتاش

آقای حبیب بکتاش

نامه های شما و نوع شما نمونه ای از یک بیماری سیاسی در جنبش ماست که ما قویا تلاش میکنیم با آن مبارزه کنیم. ما علیرغم هر اختلاف نظر با سیاست این یا آن بخش حزبی و رفقای کمونیسم کارگری از حرمت آنها در مقابل دروغ و افترا دفاع میکنیم. خوشحالم که نوع شما و منش سیاسی تان دامن کل این جنبش را نگرفته است. این درست است که ما دیگر عضو حزب کمونیست کارگری نیستیم اما از شما تقاضا داریم با آبروی این حزب و دستاوردهای آن بازی نکنید. به نظر من حزب کمونیست کارگری چند دوست مانند شما داشته باشد به دشمن احتیاجی ندارد.

پیمان نادری

سلام علی جان. متأسفانه خیلی خراب کردید. من جات بودم میرفتم نویسنده میشدم. تئوریتان هم بد نیست. احساس میکنم این حزب جدید شما به محفل شبیه است تا حزب.

پیمان عزیز،

تشکر از لطفان. کار ما نویسندگی نیست. این دنیا نویسنده بی آزار کم ندارد که در بستر رسمی سیاست جایی نشسته اند و کارشان هم "بد نیست". ما کمونیستیم و کمونیستها برای پیشبرد امر اجتماعی شان به حزب نیاز دارند. اگر در خانه شان جایی برایشان نگذاشتند و ناچار به ترک شان کردند، ناچارند مجددا بازسازی کنند و راهشان را ادامه دهند. در مورد اینکه حزب ما شبیه محفل است تا حزب، باید به مناسبات حزبی و پراوتیک این حزب توجه کرد و اظهار نظر کرد. البته هر کسی آزاد است هرچه بگوید. مهم اینست جامعه و طبقه به این پدیده چگونه برخورد میکند. موفق باشید.

جلال اسفندیاری

با سلام. تا کشف حقایق دنیای بهتر من با شمایم. موفق باشید.

جلال عزیز،

درود بر شما. ما به رزمندگان و پیشروان دنیای بهتر به وسعت این دنیا نیاز داریم. موفق باشید.

سهند بهرام

تشکیل حزب رهبر سازمانده، حزب سنت سیاسی منصور حکمت، حزب متحد کننده صفوف کمونیسم کارگری، حزب پرورش دادن کادرهای کمونیست، حزب تامین کننده ملزومات پیروزی کمونیسم در ایران، یعنی حزب اتحاد کمونیسم کارگری را به کل صفوف کمونیست کارگری تبریک میگویم. این حزب ما کمونیستهای کارگری است و آن را میسازیم. درود بر حزب اتحاد

کمونیسم کارگری. درود بر منصور حکمت.

سهند عزیز،

درود بر شما و عزم راستخان. باید دست در دست هم، همراه با صدها و هزاران کمونیست پرشور و انقلابی، سنگ بنای این حزب سیاسی مارکسیستی را بگذاریم. ما وظایف بسیار سنگینی داریم و باید با شایستگی از عهده آنها برآئیم.

پیام محمدی

سلام. چطور میشه عضو شد؟ با تشکر. ای میل من ...

پیام عزیز،

فرم عضویت برایتان ارسال شد. موفق باشید.

سعید رسول اسلامی

سلام خانم نوری عزیز. مطلب اتحاد کمونیسم کارگری در باره دختران و پسران باعث تعجب من شد... همیشه سعی من بر این بوده از نگاه تحقیق به همه چیز بنگرم... چه دین و چه جامعه و چه مکتب... از اینرو اولین چیزی که بنظر اینجانب ضروری است اعتقاد به "اخلاق" است... سیاسی بودن و قدم زدن در خیابانهای سیاست اخلاق سیاسی میخواید. و آنچه ما را هر روز در رسیدن به هدف دور میکند "بی اخلاقی سیاسی" است. و میدانیم که اولین پارامتر اخلاق در سیاست "احترام به مخالف" است. میدانیم که در جمهوری اسلامی بسیاری از این اخلاق رعایت نمیشود... اما رسم آزادی این است که اگر کسی تو را دشنام داد و به تو احترام نگذاشت شما همچون او رفتار نکنی... که در این صورت چه تفاوتی میان این دو است؟ به نظر نیز کمونیسم کارگری قدم در حیطه بی اخلاقی گذاشته چرا که در بیانیه های آن بشدت مغرضانه عمل میکند... البته بگم که این نقد نه نقد به کلیت این جمعیت که نقدی موردیست... امیدوارم از طریق این ارتباط بتوانیم برای ساختن ایرانی آباد تلاش

نامه ها ...

کنیم... شاد باشید.

آقای سعید اسلامی

بیانیه حزب در باره جوانان در مورد خواسته ها و نیازهای انسانی نسل جوان صحبت میکند و اینکه جمهوری اسلامی یک رژیم ضد انسان و ضد تمایلات نسل جوان است. به نظر میرسد شما نمیتوانید این موضوع و سرکوبهای روزمره رژیم را انکار کنید چون قابل انکار نیست. اما اینها را به "عدم رعایت و عدم احترام به مخالف" توجیه میکنید! خط شما اینست که اگر طرق مقابل سرکوب میکند شما مقابله نکنید. پس چطور امامان شما به قول تاریخ و احادیث خودتان از صبح تا شب با شمشیر گردن "کفار" را میزدند؟ چرا به نسل جدید رسیدید مسیح شدید آنهم نه مسیحیت دوره انگیزاسیون بلکه مسیحیت پاستوریزه برای گردن گذاشتن مردم به قدرت فائده؟! من منطق و صغرا و کبری اسلامی شما را خوب میشناسم. به اخلاق اسلامی مورد نظر شما که سهل است، به اخلاق طبقات حاکم یک ذره ارزش قائل نیستیم و یک هدف مبارزه کمونیستی را مبارزه با این اخلاقیات ارتجاعی میدانم. من کمونیست معتقدم هر فاشیست و ضد زن و ضد بشر و ضد جامعه از هیتلر تا خمینی و بن لادن و خامنه ای و سروش و دیگران میتوانند در جامعه حرف بزنند، حزب بزنند، روزنامه منتشر کنند، اما حق ندارند مزاحم مردم شوند و حقوق و آزادیهای مردم را بنا به اعتقادات ارتجاعی شان تهدید کنند. من کمونیست حق ابراز نظر و نقد هر تابو و قدرت و دین و مقدساتی را برای همه قائلم، اما به هیچ خرافه و ناحق و بی عدالتی احترام نمیگذارم. میبینید که احترام به مخالف در میان ما کمونیستها هزار برابر شما مسلمانان و حکومت اسلامی است. حکومتی که شما با عدم رعایت حق مخالف تلطیفش میکنید، بهترین رفقای من را کشته است، بهترین کمونیستهای آن جامعه را قتل عام

کرده است، بهترین آزادیخواهان و هر مخالفی را از دم تیغ گذرانده است، این حکومت وحشت و جنایت سازمانیافته است. "عدم رعایت حق مخالف" یک رندی آخوندی در قبال یکی از جنایتکارترین حکومتهای دوره معاصر است. اما شما میتوانید در حکومت سوسیالیستی کارگران - اگر شاکی خصوصی نداشته باشید و بعنوان شهروند- از همه حقوق مستقل از عقایدتان برخوردار باشید. ولی من یک لحظه در مبارزه برای نفی دین و مذهب و خرافه در جامعه تردید نمیکنم. همانطور که شما حق دارید داستان آدم و حوا و خر دجال را بگوئید، من هم بعنوان ماتریالیست و کمونیست علیه مذهب و مشخصا اسلام حرف میزنم و تلاش میکنم جامعه از شر مذهب و خرافه راحت شود و این عین آزادی بیان من و رعایت حقوق من و رعایت حقوق مخالف است. لطفا شما برای ما کلاس اخلاق نگذارید چون ما این اخلاقیات را میخواهیم همراه با منادیشان بزیر بکشیم. اخلاق هم پدیده ای تاریخی و دورانی است و اگر بحث برسر انتخاب است، من در مقابل اخلاق اسلامی و سیاسی شما فریاد میزنم که من اخلاق ندارم! همانطور که فریاد میزنم من ضد اسلام هستم، من ضد دین و خرافه و ضد مذهب هستم! من انسان ام و انسان آزاد نیاز به مذهب و خرافه ندارد. این اخلاق و دین و مذهب مبارک شما باد. حکومت اسلامی با هر زور و تهدید و کشتاری نتوانست جامعه را اسلامی کند و نسل جوان امروز هم تا آخرین پستو و کشورهای مقدسات اسلامی پیشروی کرده است. این سیل جاری شده است. جمع نمیشود. دیر است. به خودتان زحمت ندهید. بجای درس اخلاق و سیاست تساهل جناب خاتمی حرف روشن سیاسی تان را بزنید.

حمید

با سلام و عرض ادب، ضمن تبریک بدلیل تاسیس حزب اتحاد کمونیسم کارگری و آرزوی موفقیت و پیروزی روز افزون برای شما.

دکتر گرامی، امروز دیدم که

سایت اتحاد کمونیست کارگری در حال راه اندازی است. گر چه در زمینه راه اندازی سایت تخصص ندارم، اما بعنوان یک فرد در ایران که با مشکلات اینترنت در ایران تا حدی آشنا هستم لازم دانستم توضیحی خدمت شما بدهم. حتما بلافاصله بعد از راه اندازی این سایت های اتحاد - آنها نیز فیلتر خواهد شد. مگر آنکه مانند برخی از احزاب و یا سایتهای خبری دیگر یک سرور کوچک مجزا (اختصاصی) داشته باشید <https://http://> که بجای که دیگر در ایران همه آزادانه میتوانند از آن بهره مند شوند. بعنوان نمونه سایت ایران فردا <https://irane-farda.com>

یا

va

<https://iranbbb.org>

همیشه بدون نیاز به فیلتر شکن و مشکلی قابل رویت است و دولت هم نمیتواند آنرا فیلتر کند (البته اگر برای شما مقدور و میسر باشد) از طرفی دیگر اگر برای شما ممکن هست - صفحه ای برای کمپین هایی که قرار است برگزار شود، البته فرا سیاسی و جناحی و صرفا برای دفاع از حقوق بشر بتوانید در یک محل جمع آوری کنید و آن صفحه را بعنوان مرجعی برای کمپین ها تبدیل کنید. فکر میکنم برای جمع آوری امضا و معرفی به دیگران در داخل کشور خیلی میتوان روی آن فعالیت کرد. البته فقط یک پیشنهاد بود و تصمیم گیرنده شما هستید. با احترام و آرزوی موفقیت - حمید

حمید عزیز،

با تشکر از محبت شما و پیشنهادتان. حتما این موضوع را پیگیری میکنیم. ما هم تشکیل حزب را به شما و آزادیخواهان و برابری طلبان تبریک میگوئیم.

پاسخ دو نامه از آذر ماجدی

آذر عزیز، من از فعالین حزب در داخل هستم. باید بگویم

احترام عمیقی برای شخص شما قائلم، هر چند که شاید با شما هم نظر نباشم. سیواش دانشور نشریه برای یک دنیای بهتر را برایم میفرستد. مراقب خودتان باشید، وجود نازنین شما احتیاج به استراحت و تجدید قوا هم دارد. دست شما را از راه دور میبوسم، این نشانه عشق و احترام عمیق من به شماست.

پاینده باشید، فواد

فواد عزیز،

از نامه گرم و پر محبت تان ممنونم. باعث خوشحالی است. این نشانه پختگی و عمق است که علیرغم اختلاف نظر بتوان احساس علاقه و احترام مشترک را حفظ کرد. این نامه بویژه در فضای این چند ماه اخیر همچون نسیم تازه ای بود. باز هم متشکرم. امیدوارم نظرات ما را کماکان دنبال کنید. و همچنین امیدوارم که بتوانیم هم نظری بیشتری با هم پیدا کنیم. در مبارزه برای پیروزی کمونیسم کارگری و ساختن یک دنیای بهتر با هم و در کنار هم هستیم. امیدوارم که به پروژه و امر اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. زنده باد کمونیسم کارگری، آذر ماجدی

علی طاهری

رفقا آذر و سیواش من یک سوال دارم. نادر (منصور حکمت) در جایی میگوید ما میخواهیم احتیاجات مردم را از بازار دربیآوریم. این معنایش چیست؟ یعنی در جامعه سوسیالیستی جای عرضه وجود ندارد؟ منظور ناعادلانه بودن توزیع است؟ معنایش چیست؟ مرسی. علی طاهری

علی عزیز،

این یک سوال مهم و اساسی است و باید در آن تعمق کرد و پیامد های عملی آن را تبیین کرد. روشن است که من در این پاسخ فقط میتوانم تعبیر خودم از گفته نادر را بنویسم و نه آنچه که دقیقا نظر او بوده است.

نامه ها ...

منصور حکمت در چند سال اخیر عمرش بطور ویژه ای بر امر استراتژی قدرت گیری کمونیسم و ملزومات حفظ قدرت توسط کمونیست ها تمرکز کرده بود. بسیاری از مباحث پایه ای و جاودانه اش در زمینه استراتژی قدرت گیری کمونیسم که در جنبش چپ مباحث بسیاری را برانگیخت، و پس از مرگ او در حزب کمونیست کارگری تعبیر مختلفی را موجب شد در همین دوره تبیین شده است. بحث حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، حزب سیاسی مدرن و مباحث سلبی - اثباتی از این زمره است.

برای منصور حکمت صرفا مساله قدرت گیری مطرح نبود، حفظ قدرت نیز کلیدی بود. در کنگره سوم، بویژه در سخنرانی اوضاع سیاسی و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری، منصور حکمت به ملزومات سیاسی حفظ قدرت اشاره میکند. این سوال را مطرح میکند: آیا در صورت قدرت گیری ما آمریکا و غرب میگذارند این نظام سر پا بماند؟ این یک سوال اساسی و مهم و مطرح برای همه است. منصور حکمت به سیاست درهای باز اشاره میکند، به اینکه درها را باز میگذاریم و از همه دعوت میکنیم تا به ایران بیایند و با چشم خود جامعه را نظارت کنند.

ببینند که چه آزادی وسیعی در جامعه وجود دارد. مجازات اعدام حتی برای جنایتکاران رژیم اسلامی نیز لغو شده است، زن و مرد با هم برابرند، تبعیض نژادی و ملی وجود ندارد. منصور حکمت تنها راه جلوگیری از خون پاشیدن به انقلاب توسط آمریکا و غرب را سیاست باز گذاشتن درها و برقراری آزادی و برابری کامل میداند، نه تقویت قوای نظامی یا اتمی. فعالیت های حزب پیش از قدرت گیری در خارج کشور و بسط و گسترش نفوذ حزب و جلب همبستگی جنبش های آزادیخواهانه، کارگری و حقوق

انسانی نیز یکی از ابزارهای دیگر ممانعت از هجوم نظامی آمریکا است.

اما در عرصه اقتصادی چی؟ با سیاست فوق میتوانیم مانع خون پاشیدن به انقلاب شویم، اما چگونه مانع فقر پاشیدن به انقلاب میشویم؟ این سوالی حیاتی تر و دشوار تر است. مگر انقلاب اکثیر در پیاده کردن وظائف اقتصادی اش نبود که شکست خورد؟ پاسخ ما چیست؟ چگونه جامعه و نظام سوسیالیستی را میسازیم و ضمنا اجازه نمیدهم که بورژوازی با اجرای سیاست های مختلف خصمانه، از جمله تحریم اقتصادی، مردم را اسیر فقر کند؟

منصور حکمت در یک جلسه دفتر سیاسی و در چند صحبت حاشیه ای برخی از تفکرات اش را در این زمینه اعلام کرد. این مباحث تدوین نشده است. صحبت هایی است که من بخاطر دارم. یادم است که در جلسه دفتر سیاسی که این مبحث را مطرح کرد من دچار هیجان بسیاری شدم. برایم مباحثی کاملا نوین و راه گشا بود. متأسفانه فرصت نکرد که این مباحث را تدوین کند. وی گفت که اگر بورژوازی بتواند در ابتدای انقلاب به جامعه فقر بپاشد، به احتمال زیاد انقلاب را شکست میدهد. باید ما بتوانیم مانع این تلاش شویم. اگر بتوانیم ده سال مقاومت کنیم و جامعه را بجلو ببریم، با شرایط تثبیت شده تر و ساده تری برای پیاده کردن سوسیالیسم روبرو خواهیم بود. اما چگونه؟

منصور حکمت اعلام کرد که ما نباید مانع سرمایه گذاری خارجی شویم، بلکه باید کاری کنیم که نیازمندی های مردم یک به یک از بازار خارج شود. یعنی نیازهای مردم را تامین کنیم، بدون آنکه سرمایه گذاری را متوقف یا منجمد کنیم. او ادامه داد که ما میتوانیم بخصوص با برخورداری از منابع غنی در کشور از جمله نفت، به زندگی مردم سوبسید بدهیم و اجازه دهیم که سرمایه داران از نرخ سودی که لازمه سرمایه گذاری در

ایران است برخوردار شوند. بطور مثال به سرمایه گذاران میگویم دستمزد کارگران را به دولت بدهید، دولت نیازمندی های مردم را تامین میکند: مسکن، ترانسپورت، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و غیره را از بازار خارج میکنیم و مجانا در اختیار همه مردم میگذاریم. رفته رفته تعداد کالاهایی که از بازار خارج میشوند را گسترش میدهم. به این ترتیب برای مردم و جامعه یک رفاه قابل قبول را تامین میکنیم، بدون آنکه مانع سرمایه گذاری شویم. این یک دوره انتقالی است. جامعه به این منابع و سرمایه ها نیاز دارد. پس از یک دوره فرضا ده ساله میتوانیم بطور کامل ملزومات اقتصاد سوسیالیستی را فراهم کنیم.

روشن است که این پاسخی سوسیالیستی نیست و ما آنرا بعنوان سوسیالیسم به مردم معرفی نمیکنیم. در سوسیالیسم کار مزدی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله لغو میشود. پول از حیض انتفاع میافتد. این یک سیاست و برنامه انتقالی به سوسیالیسم است. رفتن به سوی سوسیالیسم ضمن تامین رفاه مردم در این دنیای خصمانه. تامین نیازمندی های مردم مجانا بدون آنکه هنوز رابطه کار و سرمایه از میان رفته باشد. این رؤس نظرانی بود که توسط منصور حکمت ابراز شد. همانگونه که گفتم هیچگاه به شکل یک طرح مدون در نیامد.

پوزش

شماره قبلی نشریه در دو ورژن منتشر شد. ورژن اول در صفحه بندی اشتباهاتی داشت، از جمله یک مطلب منتشر نشده بود. از دریافت کنندگان بدلیل دو بار ارسال پوزش میخواهیم.

سردبیر

در دفاع از حقیقت ...

این ما بودیم که بیش از دو بار برای حفظ وحدت حزب پیشقدم شدیم. رفقا، بویژه رفیق حمید تقوایی، حتما یادشان نرفته و فراموش نکرده اند که در پلنوم ۲۶ چگونه ما تلاش کردیم حزب را نجات دهیم. و این تلاش ما برای حفظ حزب، در تبلیغات بعدی با واژه های غیر رفیقانه "پس گرفتند" و امثالهم مواجه شد. پیش از جدایی نیز یک بار دیگر برای ممانعت از جدایی تلاش کردیم. پلاتفرم جدیدی به رهبری حزب ارائه دادیم تا شاید با برسمیت شناسی فراکسیون، تنش درون حزبی را کاهش دهیم و امکان فعالیت در فضایی سالم و رفیقانه را در درون حزب برای فراکسیون مهیا کنیم. این تلاش ما نیز با شانه بالا انداختن لیدر حزب و دفتر سیاسی روبرو شد. باز از ما خواسته شد که فراکسیون را منحل کنیم. رهبری حزب حتی حاضر به تشکیل جلسه با اعضای رهبری فراکسیون برای طرح پیشنهادات و یافتن یک راه برون رفت به نفع اتحاد حزب نشد و تشکیل جلسه را مشروط به انحلال فراکسیون نمود.

رهبری حزب خواهان خروج ما بود. این را با هزار و یک زبان بیان کرد. روش ها و سیاست های رهبری چه پیش از تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری، چه پس از آن و اکنون نیز در فبال تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری بیانگر این واقعیت است که رهبری حزب روز به روز بیشتر به مواضع چپ رادیکال عقب نشینی میکند. ما از این عقب نشینی نه خوشحالیم و نه مایلیم حزب کمونیست کارگری این راه را تا آخر برود. ما همچنان تلاش خواهیم کرد که مناسبات دو حزب بر مبنایی متمدنانه و رفیقانه پایه گذاری شود. این بنفع جنبش کمونیسم کارگری است. امیدواریم که حزب کمونیست کارگری نیز چنین کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ ژوئن ۲۰۰۷

یادداشت سردبیر...

امپریالیستی" و سخنرانی این و آن بر مزار خمینی قاتل کمونیستها و آزادیخواهان ایران، مانند پتکی بر سر چپ ضد امپریالیست و ناسیونالیست ایرانی فرود می آید. دقیقا عین صحنه ای که یاسر عرفات در کنار خمینی در بحبوحه سرکوب مردم کردستان و انقلابیون در ایران عکس میگیرد.

سازمان اکثریت که تلاش میکند فاکتور دمکراسی را در این بحث وارد کند، بیهوده تر از بیهوده است. اورتگا با مکانیزم دمکراسی قدرت را واگذار کرد و با همان مکانیزم به قدرت بازگشت. پشت این سنگر پوشالی نمیتوان قایم شد.

طبقه کارگر و نسل نوین چپ در ایران باید با صراحت و شهامت از این واقعه رئوس جمعبندی سیاسی خود را بدست دهد:

- ماهیت کارگری و انقلابی و مارکسیستی چپ و سوسیالیسم اساسا در ضد کاپیتالیست بودن آنست. چپی که ضد سرمایه و نظم موجود نیست، چپی ضد کارگری است. در کشورهای تحت سلطه چپ مرکز و رفرمیست نقشی جز پس راندن همین نقد کارگری و کمونیستی به وضع موجود ندارد. در خیلی موارد در نقش مشاورین و سوپاپ اطمینان های بورژوازی در دفاع از اساس مناسبات موجود قد علم میکنند. کمونیسم ضد کاپیتالیستی هم راسا برای بهبود و اصلاحات به نفع طبقه کارگر و کل جامعه مبارزه میکند و هم برای تغییر بنیادی مناسبات موجود.

- موضع سوسیالیستها و کمونیستها در مقابل این رویداد سکوت نیست، نشان دادن ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی چپ آنتی امپریالیست است. طبقه کارگر سوسیالیست در مقابل این چپ ضد امپریالیست پرچم انترناسیونالیسم کارگری و مارکسیستی خود را برمی افرازد. ضمن همبستگی با مبارزات کارگران در کشورهای آمریکای لاتین، ماهیت سیاست مشترک احمدی نژاد و اورتگا و چاوز را افشا میکند. خط سوسیالیسم مارکسی و کمونیسم کارگری در قبال این رویداد تعرض به ناسیونالیسم چپ و شفاف کردن نقد سوسیالیستی و کارگری است.

- آنتی امپریالیسم یک شعار پوچ است که محتوای ناسیونالیستی دارد که در دنیای امروز با ارتجاع پست مدرنیستی توأم شده است. آنتی امپریالیسم نه پرچمی علیه سرمایه داری بلکه سنگری در دفاع از

بازار داخلی و سهم بورژوازی در این کشورها از استعمار طبقه کارگر است.

- آنتی امپریالیسم و جنبش ضد یانکی همیشه جریان ارتجاعی و غیر کارگری بوده است و امروز تماما جریان است که در کنار متعفن ترین لایه های ارتجاع جهانی ایستاده است.

- آنتی امپریالیسم امروز پرچمی در مقابل نقد اجتماعی و طبقاتی مارکسیستی به نظام سرمایه داری است. هر سوسیالیست و سکولاری باید با صراحت و بدون لکننت زبان اعلام کند از موضع مبارزه کارگری؛ از موضع جنبش اجتماعی و سوسیالیستی کارگران علیه سرمایه داری در همه جای جهان، آنتی امپریالیسم یک جریان بورژوائی است و پاسخ کمونیسم و سوسیالیسم به آن همان پاسخی است که به کل حاکمیت و نظام سرمایه داری بطور کلی داده میشود.

- و بالاخره باید به طیف آنتی امپریالیستها و چپهای صورتی و مشاور بورژوازی اعلام کرد که دکانتان را جمع کنید. بورژوازی مشاورین پا رو زمین تری دارد. نقد و افشای سکوت این چپ در مقابل این واقعه را باید با تعرضی سیاسی و نقدی طبقاتی و کمونیستی کارگری به این جنبش پاسخ داد.

سوسیالیسم ضد کاپیتالیستی نیازی ندارد دعوا بر سر نوع دمکراسی و میزان آن در مناسبات بورژواها بشود. سوسیالیسم ضد کاپیتالیستی نماینده کل آزادی و انسانیت در مقابل پیشرفته ترین قدرتهای سرمایه داری است. ما بعنوان سوسیالیست از حقوق فردی و جمعی انسانها، از آزادی و برابری، از رهائی جامعه از یوغ مناسبات استثمار و اسارت بار مبارزه میکنیم. اگر حتی از مردم دنیا در یک

فراندم فرضی برای حقانیت دمکراسی و بازار و تقسیم قومی و قبیله ای هم رای بگیرند، ما به عنوان کمونیست و مارکسیست خواهان انقلاب علیه سرمایه و برپائی جهانی آزاد هستیم. این وجه تمایز سیاسی و طبقاتی جنبش کمونیستی کارگری با هر نوع چپی است که قصد ایجاد یک "سرمایه داری دلسوز" یا گرفتن سهم حاج فلانی را در بازار داخلی از استعمار طبقه کارگر دارد.

تراشیدن هویت ملی موقوف!

دیروز ۲۲ خرداد بود. سالروز اعتراض وسیع زنان در تهران که ارتجاع اسلامی و خواهر زینب های باطوم بدست به جان معترضین افتادند. اخیرا اطلاعیه ای از یکی جریانات وابسته به سلطنت طلبان دیدیم که این روز را "روز ملی زنان ایران" نامگذاری کرده است. پیشتر در رژیم سلطنت تلاش کردند روز کشف حجاب رضا خانی را به جای ۸ مارس به زنان و جامعه حفته کنند. این سیاست در دوره اخیر و با تلاش زنان آزادیخواه و برابری طلب به شکست انجامید و خانم فرح پهلوی هم ناچارا روز ۸ مارس را تبریک گفت و پیامی صادر کرد.

صدور فتوای ملی و مذهبی در مورد زنان در چند دهه اخیر کم نبوده است. در سالروز این اعتراض باید با صدای رسا اعلام کرد که مبارزه زنان در ایران بخشی از مبارزه جهانی برای کسب حقوق و موقعیت اقتصادی و اجتماعی برابر است. روز جهانی زن دیر زمانی است خود را به جامعه سرمایه داری تحمیل کرده است و یواشکی نمیتوان آن را ملاخور و ملی خور کرد. لطفا هویت ملی و کاذب برای زنان در ایران نتراشید. نتیجه ای نمیگیرید. همانطور که اسلام در ایران نتوانست روز زن را اسلامی کند.

زن نیمی از پیکره جامعه بشری است و حقوق انسان جهانشمول است. حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است. یادتان باشد!

اما اتفاق غریبی نیافتاده است. آقای دانیل اورتگا ممکن است شخصا انسان شریف و طرفدار بهبود زندگی مردم شبه جزیره نیکاراگوئه باشد. سیاست ایشان اما اینست که در کنار یکی از ارتجاعی ترین اردوهای سرمایه داری امروز، یعنی اسلام سیاسی، قرار بگیرد تا امورات حیاط خلوت خود را پیش ببرد. اگر ملیون ایرانی و سران جبهه ملی، حزب توده و عمده سازمان فدائی و چپ ناسیونالیست ایران در کنار جمهوری اسلامی در متن انقلاب ایران قرار گرفتند، و هنوز بیشتر آنها چشم به باز شدن سفره حکومتی و شرکت در آن دارند، چه ایرادی دارد هم کیشان لاتینی و لبنانی و عراقی شان همین کار را بکنند؟ تفاوت حسن نصراله و امثال حزب کار ترکیه و اورتگا و چاوز و دیگران اینجا محو میشود. یکی اسلامی است و یکی شبه لائیک. اما هر دو منافع اجتماعی و طبقاتی مشترکی دارند و دقیقا و به همین اعتبار در قلمرو سیاست بین المللی و تجارت و روابط دیپلماتیک دنبال متحدین منطقه ای و بین المللی هستند.

سفر اورتگا به ایران، مستقل از تبلیغاتی که رژیم اسلامی حول آن بپا میکند، اهمیتی ندارد. شاید تنها اهمیت آن وارد کردن یک ضربه کاری به عمارت خیالی و خود ساخته چپ ناسیونالیست و ضد یانکی در ایران است که امروز در اشکال جدیدتری و بدنیال تحولات جهانی تلاش دارد خود را در قالب چپ رادیکال بازسازی کند. همینطور احساس شرمندگی بخشی از جنبش ملی اسلامی و شخصا

بیاد منصور حکمت در های گیت گرد آنیم!



4 ژوئیه پنجمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، متفکر و تئوریسین بزرگ جنبش کمونیسم کارگری است. تاکنون هر سال در گرامیادداشت این انسان بزرگ و این کمونیست برجسته در های گیت گرد آمده ایم. امسال نیز روز شنبه 30 ژوئن ساعت 1 بعد از ظهر در های گیت جمع میشویم. در اینجا از تمام دوستداران منصور حکمت دعوت میکنم که در این روز به های گیت بیایند تا با هم به یاد این انسان عزیز و ارزشمند و دستاوردهای عظیم او را گرامی بداریم.

آذر ماجدی 6 ژوئن 2007

تلفن تماس: +44 77 65 43 12 76 سیروان قادری
azarmaedi@gmail.com

"زرین" را به دیگر افتخاراتش ضمیمه کند. جرم دعا اینبود در میان "ایزدیان" دنیا آمده بود و برخلاف نرهای عشیره اش عاشق یک جوان منتسب به "عرب و سنی" شده بود. دعا خلیل را کشتند تا "شرافت" مردانه و قبیله ای شان را نجات دهند! باز هم شما بگوئید، چه احساسی دارید؟

هنوز وقتی به دعا و امثال او فکر میکنم به زندگی و این دنیا تف میکنم. در ده روز گذشته نیز جنازه سوخته شده زنی در سندنج پیدا شد در حالی که یک تکه دستش را سگی بدهان گرفته بود. او هم قربانی قتل ناموسی شد. کسی هنوز نمیداند چرا و چگونه این زن زنده زنده سوزانده شده است و در میان آشغالها رها شده است. کسی هنوز آمار قتل ناموسی و این جنایت سازمانیافته علیه زنان را در دنیا نمیداند. درک این جنگ روزمره علیه زنان سخت نیست. راستی اگر در توحش برابری وجود داشت و زنان میتوانستند هر روز مردان را به "جرمهای مشابه" سنگسار کنند و به قتل برسانند، آیا نسل مردان از روی زمین منقرض نمیشد؟ واقعا به این موضوع فکر کرده اید؟ نفرت تمام وجودم را گرفته است. نمیتوانم درست به صورت این دختران نگاه کنم. فقط میدانم باید علیه این ارزشهای عتیق بجنگیم و در شکستن تابوها و سیستمی که این ارزشهای کثیف و ضد انسانی را بازتولید میکند درنگ نکنیم. فقط میدانم باید جانب انسانیت و عدالت و برابری را گرفت. هر گونه مماشات با این ارتجاع شرکت غیر مستقیم در جنایتهای بعدی است. میدانم که در مقیاسی وسیع و اجتماعی باید این ارزشها را جارو کرد. زندگی و آینده بیشمار انسانهایی به پیروزی انسانیت کمونیستی گره خورده است. *

ستون آخر

سیاوش دانشور



به این ناموس و آبرو تف کنید!

و اخلاقیات عتیق و سنت های کپک زده و عشیره ای. کسانی که با هر توجیهی از این سنت و فرهنگ- که ناسیونالیسم کرد هم آن را بشدت باد میزند- دفاع میکنند، تنها با قاتلین دست میدهند. اینها در عین سببیت مردانه شان در مقابل یک تصمیم ساده و انسانی باناز و دعا و پلا و فاطمه و دیگران نابود میشوند. قدرتی که در اختیار انسان و تصمیم و استقلال رای هست، مانند بمب اتمی است که روی عمارت و حکومت این وحوش مردسالار پائین می آید. این درست است که سلسله مراتب خانواده مردسالار و ارزشهای ضد زن و طبیعت فیزیکی مردانه زورش به این دختران جوان میرسد، اما حقیقت اینست که کل این دنیای کثیف مردانه - اسلامی- مذهبی - ناسیونالیستی در مقابل یک حرکت انسانی این جوانان منهدم میشود.

دنیای امروز متاسفانه امثال این پاسداران "شرف و ناموس" کم ندارد. در بسیاری موارد خود زنان و مادران، علیرغم عاطفه مادری و رنجی که میکشند، در تحکیم این ارزشها و قتل ها سهیم اند. همین



یکماه پیش بود که دعا ۱۷ ساله را در همان کردستان عراق در نظارت "پلیس کرد" و عشایر سنگسار کردند.

۹ "مرد باشرف" یا سنگ و آجر به این دختر نازنین حمله بردند. خانواده و اطرافیان هم ناظر بودند و یا مجبور به نظارت شده بودند. پلیس بسیار "با شرف کرد" هم حضور داشت. ناسیونالیسم کرد باید این برگ

این دختر عزیز باناز است که به فجیع ترین شیوه به قتل رسیده است؛ قتل ناموسی. جنازه مثله شده اش در چمدانی در باغچه ای در شهر بیرمنگام پیدا شده است. قتل مربوط به سال ۲۰۰۶ است و هم اکنون پرونده آن در انگلستان در جریان است.



جرم باناز مطابق معمول داشتن دوست پسر بوده که ظاهرا و به زعم پدر و افراد ذکور فامیل عمارت ارزشهای خانواده و فتنش "شرف و آبرو" را ویران کرده است! قربانی و خانواده از مهاجرین کردستان عراق هستند. در بریتانیا دادگاه موضوع را پس از افتضاح دارد بررسی میکند. باناز هم مثل فادیمه در سوئد بارها به پلیس خیر داده بود که جانش در خطر است.

این عکسهای قاتلین است. پرچمداران "شرف و ناموس آبرو"! پدر و عموی باناز. محمود



محمود و اری آقا!

نمیدانم شما چه احساسی نسبت به این قیافه ها دارید؟ احساس من اینست کسی که فرزند خود را میکشد آدم نیست. اگر هم باشد... هیچی نمیگویم. اینها خودشان قربانی اند، قربانیان جهالت مذهب